

عربی

گاهنامه علمی-دانشجویی

بررسی روش تفسیر سیستماتیک یا تفسیر در سیاق حقوق بین الملل

بررسی جرم پول شویی در حقوق ایران

امکانسنجی رهن اموال دیجیتال

بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

معرفی کتاب روانشناسی جنایی "دکتر عباس قاقاهانده"



گاهنامه علمی-دانشجویی
انجمن علمی-دانشجویی حقوق دانشگاه تهران
شماره هشتم | سال چهارم | شهریور ۱۴۰۳



پیام خدا



گامنامه علمی-دانشجویی

انجمن علمی-دانشجویی حقوق دانشگاه تهران

شماره هشتم | سال چهارم | شهریور ۱۴۰۳



- سردبیر: امیرفاضل آخوندی
- هیئت تحریریه: جاوید منتظران، وحید حسن پور، مهدی مظفری اناری، عرفان ولی پور، فرنوش فخار، جواد محقق، امیرمهرداد سفندی، محمدحسن اله‌دین، ستایش امیری
- مدیر مسئول: آتنا سیریزی نژاد
- طراح جلد و صفحه آرا: نیما اعظمی
- ویراستار: محمدجواد حاجبانی

■ شماره مجوز:

۱۳۲/۲۲۸۰۴۲



LAWUT_ANJOMANELMI



فهرست مطالب



- سخن سردبیر
امیرفاضل آخوندی، دانشجوی کارشناسی رشته حقوق دانشگاه تهران
- بررسی روش تفسیر سیستماتیک یا تفسیر در سیاق حقوق بین الملل
عباس صفری، دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه
- تجسم مجدد توسعه پایدار: از یک مفهوم ازهم گسیخته به یک چارچوب حقوقی منسجم، علیرضا عباسی، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل از دانشگاه شیراز
- بررسی جرم پول شویی در حقوق ایران
محسن مجیدی، مهندس برق و دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز
- امکانسنجی رهن اموال دیجیتال
آرمین عبدالحسینی، دانشجوی کارشناسی رشته حقوق دانشگاه تهران
- بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی
افسانه حاجیلو، دانشجوی دکتری حقوق تجارت و سرمایه گذاری بین المللی دانشگاه تهران
- معرفی کتاب روانشناسی جنایی "دکتر عباس قاقاهنده"
زهره راهبر، دانش آموخته کارشناسی حقوق دانشگاه پیام نور

سخن سردبیر

زنهار من دست به دامان گروهی / کز حق ببریدند و به باطل گرویدند (مولانا)

در روزگاری که شک و شبهه سراسر زندگی آدمیان را فرا گرفته و تشخیص باطل از حق بس دشوار و گاه غیر ممکن است حضور در جامعه به مثابه حضور در هماوردی عظیم دارای اهمیت است.

خوشحالیم که به عنوان عضو ناچیزی از جامعه حقوقی بستری را در عدلیه فراهم نمودیم تا حقوق-که راه تمیز حق از غیر حق است- و به تبع آن اندیشه های حقوقی، توانایی ظهور و بروز پیدا کنند.

بسیار مفتخرم که در هشتمین شماره از گاهنامه علمی- دانشجویی عدلیه میزبان شما گرامیان هستم. سعی ما در این شماره بر این بود تا بتوان از اکثر شاخه های حقوق، موضوعاتی مطابق نیاز های روز طرح، بررسی و تحلیل بکنیم. چرا که حقوق بایستی پویا و فعال بوده و تحجر و کهنه انگاری در آن جایی نخواهد داشت.

در این شماره، از امکان رهن اموال دیجیتالی سخن به میان آمده که با توجه به پیشرفت روزافزون فضای مجازی با آنها مواجه هستیم. روش تفسیر سیستماتیک در سیاق حقوق بین الملل نیز با توجه به نیاز برقراری روابط حقوقی در سطح بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. چالش های استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی بررسی شده. و همچنین می خوانید دست های سیاه بر گلوی نظام های مالی و....

امید است که مطالب مطروحه مفید واقع شوند.

امیرفاضل آخوندی

■ دانشجوی کارشناسی رشته
حقوق دانشگاه تهران



بررسی روش تفسیر سیستماتیک یا تفسیر در سیاق حقوق بین الملل



عباس صفری

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی
دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه



مقدمه

به قواعد و اصول کلی معاهدات بین المللی می پردازد، قواعد کلی تفسیر نیز مورد لحاظ قرار گرفته و از جایگاه ویژه ای برخوردار است، چرا که بخش سوم این معاهده مشتمل بر ۳ ماده (مواد ۳۱ تا ۳۳) به تفسیر معاهدات به طور عام و به طور خاص به ترتیب به قواعد کلی تفسیر، ابزار تکمیلی تفسیر و تفسیر معاهداتی که به دو یا چند زبان مورد تصدیق واقع شده اند، می پردازد.

اجرای هر قاعده حقوقی در رویه به منزله مفروض دانستن این امر است که شخص حقیقی یا حقوقی که اجرا کننده آن است درک صحیح و دقیقی از گستره، محتوای آن قاعده حقوقی دارد. از این رو، تفسیر یک قاعده امری حیاتی است، نه تنها برای درک یک قاعده بلکه همچنین برای فرایند بکارگیری یا اجرایی سازی آن قاعده.^۱ از آنجا که تفسیر معاهدات بر بکارگیری معاهده و اجرایی سازی آن تاثیر مستقیم دارد، دولت ها می توانند بر پایه تفسیر خود از معاهده دست به اجرا و بکارگیری چندگانه ای از یک معاهده بزنند. به بیان دیگر، طبق تفسیری که هر دولت از یک معاهده دارد ممکن است شاهد اجرای متفاوتی نسبت به تعهدات دولت ها از یک سند واحد باشیم. از این رو می بایست قواعدی ایجاد و تاسیس گردد که تفسیرهای دولت ها را تا حد امکان ساماندهی نماید تا مبتنی بر تفسیر، به عنوان روشی برای فرار از تعهد یا اجرای ناقص تعهدات، اجرا و بکارگیری معاهدات دچار اختلال نشود. همچنین از تفسیرهایی که برخلاف هدف و موضوع معاهده است از سوی دولت ها جلوگیری شود. قواعد تفسیر مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ برای ساماندهی و حل معضل تفسیرهای گوناگون و مغایر دولت ها نسبت به معاهدات بین المللی تنظیم گردید و اصول کلی مرتبط با تفسیر را بنا نهاده است.

در بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹، ۳

تفسیر از دیرباز یکی از ابزارهای بنیادین و ضروری برای اجرا و درک متون رسمی بوده است. متون رسمی می تواند شامل قوانین و فرامین حاکمان، متون دینی و فرامین الهی باشند و در سطح بین الملل شامل موافقتنامه یا عهدنامه های میان دولت ها می شود. موافقتنامه ها و عهدنامه های میان دولت ها از گذشته تا به امروز از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند؛ چرا که تبلور اراده مشترک دو کشور، دو دولت و دو حاکم درخصوص موضوعی مشخص بوده است. اهمیت ویژه موافقتنامه ها و عهدنامه های میان دولت ها، که در گذشته عموماً دوجانبه بوده اند، جایگاه نسبتاً مهمی را برای تفسیر آن متن رسمی ایجاد می نمایند. از دیرباز تفسیر محتوای این قبیل متون رسمی تاثیر مستقیمی بر نحوه اجرای تعهدات مندرج آن سند برای یک دولت یا یک حاکم به همراه داشته است.

در طول تاریخ و به ویژه پس از پیمان وستفاليا در ۱۶۴۸ میلادی، عهدنامه ها و پیمان های چندجانبه میان دولت های اروپایی رو به فزونی یافته است و از ماهیتی مقدس که زمامداران در محضر خدایان سوگند ایفا می نمودند تغییر ماهیت داده اند و همچنین نقش دین در پدید آمدن معاهدات بین المللی روز به روز بیشتر زده گردیده است. اوج پیمان های چندجانبه میان دولت ها در اولین کنفرانس های صلح وین از ۱۸۱۵ میلادی صورت گرفت و تا در دومین کنفرانس های صلح لاهه از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۷ میلادی ادامه یافت. در قرن اخیر پیمان ها و موافقت نامه های دو یا چندجانبه میان دولت ها دچار انباشت و فزونی بی سابقه ای گردیده است که این تورم موافقتنامه های بین المللی ضرورت ایجاد یک معاهده ای که تدابیر و مقررات آن حاکم بر معاهدات میان دولت ها باشد را دوجندان می نمود و در نهایت، پیرو ضرورت های زیست جمعی بین المللی، جامعه بین المللی شاهد ایجاد کنوانسیون حقوق معاهدات در سال ۱۹۶۹ گردید.

در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ که به صورت جامع

Dorr, Oliver & Schmalenbach, Kristen, *Vienna Convention on the Law of*
Treaties; A Commentary. P. ۵۶۰. (۲۰۱۸).

قواعد حقوق بین الملل مرتبط که قابل اجرا در روابط میان اعضا باشد می بایست در تفسیر لحاظ گردد.

بند ۳ ماده ۳۱ در واقع مفاد و محتوایی را مدنظر دارد که خارج از خود معاهده است و می بایست در تفسیر لحاظ شود را مورد شناسایی قرار داده است. این نوع تفسیر به بیان دیگر، به نظام حقوق بین الملل به عنوان کل در مقام قسمتی از سیاق هر معاهده ای محسوب می شود که تحت حاکمیت حقوق بین الملل منعقد می گردد؛ از این رو، سنگ بنای رویکردی سیستماتیک و کل نگر را بنا نهاده است. معاهدات فارغ از موضوعی که دارند، مخلوق نظام حقوق بین الملل می باشند و نحوه اجرای آن ها نیز بر پایه این امر بنا نهاده شده است.^۲

علاوه بر این، قاعده حاضر بر پایه اصل حسن نیت نیز بنا گردیده است. رویکرد تفسیری که در بند ۳ ماده ۳۱ ارائه شده است، نظم حقوقی بین المللی را به عنوان یک سیستم واحد در نظر می گیرد، از این رو این امکان را فراهم می آورد که از نظم یکپارچه موجود نتیجه گیری صورت دهیم. بنابراین این رویکرد تفسیری، پتانسیل بالایی را برای مقابله با اثرات منفی چندپارچگی حقوق بین الملل بوجود می آورد. چرا که بر اساس این قاعده، تفسیر معاهده می تواند از مرزهای (زیر) نظام های تخصصی حقوق بین الملل مانند حقوق محیط زیست، حقوق تجارت، حقوق دریاهای، حقوق کیفری بین الملل یا حقوق بشر عبور کند و فراتر رود و سعی کند معنایی برای اصطلاحات مورد مناقشه در تفسیر پیدا نماید که منعکس کننده مبنای مشترک قواعد حقوقی در یک سیستم یکپارچه حقوق بین الملل باشد. بنابراین، قاعده حاضر یکپارچگی سیستمی را به عنوان نوعی کارکرد تفسیر معاهده مورد تأکید قرار می دهد.^۳

این مقرر که به "قواعد مرتبط حقوق بین الملل" به عنوان یک ابزار برای تفسیر مقررات معاهده اشاره می کند. از آنجا که هیچ محدودیتی در آن عبارت وجود ندارد، و معنای آن حتی با کلمه "هر" گسترده تر نیز می شود، باید اشاره آن را به تمام منابع شناخته شده حقوق بین الملل تسری داد و دانست که ظهور آن ها اصولاً می تواند در فرایند تفسیر مفید باشد. به بیان دیگر، اشاره ضمنی بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه

رکن اساسی برای تفسیر ذکر شده است تا دولت ها به زمان تفسیر و اجرای معاهدات آن ها را مورد لحاظ قرار دهند. حسن نیت در تفسیر، ارائه دادن تعریف معمول از اصطلاحات در سیاق معاهده و تفسیر در پرتو موضوع و هدف معاهده.

در بند ۲ ماده حاضر، سیاق معاهده در تفسیر مشخص شده است؛ که سیاق معاهده علاوه بر متن معاهده که مشتمل بر مقدمه و ضمائم می شود، شامل ۲ مورد دیگر نیز می باشد. الف) هرگونه توافقی مرتبط با معاهده که میان تمام اعضا در ارتباط با انعقاد معاهده شکل گرفته است و ب) هر سندی که توسط یک یا چند عضو معاهده در ارتباط با انعقاد معاهده صورت یافته است و مورد پذیرش دیگر اعضا به عنوان جزئی از معاهده قرار گرفته است.

بند ۳ ماده ۳۱ اذعان دارد که، برای تفسیر، همراه با سیاق معاهده می بایست ۳ ضابطه دیگر مورد لحاظ قرار گیرد.



۱. هرگونه توافق موخر میان اعضا در ارتباط با الف) تفسیر معاهده یا ب) بکارگیری مقررات آن.
۲. هرگونه رویه موخر در راستای بکارگیری معاهده که توافق اعضا مبنی بر تفسیر را بنا نهاده باشد.

۳. هرگونه قواعد حقوق بین الملل مرتبط که قابل اجرا در روابط میان اعضا باشد.

در نهایت بند ۴ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ نیز به اهمیت معنی متداول کلمات یا اصطلاحات پرداخته است. از این طریق که، اگر معنی خاصی برای یک اصطلاح در نظر گرفته شده است، می بایست از طریق کشف قصد طرفین معاهده آن را اثبات نمود. اکنون، با ذکر مقدمات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، به اهمیت و نحوه تفسیر در سیاق حقوق بین الملل پرداخته خواهد شد.

تفسیر سیستماتیک یا تفسیر در سیاق حقوق بین الملل

تفسیر سیستماتیک یا تفسیر در سیاق حقوق بین الملل به مورد آخر بند ۳ ماده ۳۱ مرتبط است. به این معنی که،

^۲ Ibid, p. ۴-۶.

^۳ Ibid.

دیوان بین‌المللی دادگستری است.^۴

دو شرط باید برای اینکه یک پدیده در این قسم از تفسیر جای گیرد، محقق شود: (۱) پدیده یا محل مناقشه باید در حوزه اصطلاح "قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل" قرار گیرد؛ و (۲) باید یک قاعده‌ای باشد که "در روابط میان طرفین قابل اعمال باشد". طبق گفته اکثر مولفین حقوق بین‌الملل "قواعد حقوق بین‌الملل"، شامل تمام قواعدی است که از هر یک از منابع رسمی حقوق بین‌الملل نشأت می‌گیرند، یعنی از موافقتنامه‌های بین‌المللی، از عرف بین‌المللی، یا از "اصول کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده توسط ملل متمدن". برخی نویسندگان می‌خواهند به این اصطلاح معنای محدودتری دهند. به گفته شوارتزنبرگر، دامنه "قواعد حقوق بین‌الملل" محدود به آن دسته از قواعدی است که از عرف بین‌المللی و از اصول کلی حقوق نشأت می‌گیرند، و شامل آن‌هایی که از موافقتنامه‌های بین‌المللی نشأت می‌شوند، نمی‌شود. به گفته سینکلر، دامنه قواعد حقوق بین‌الملل محدود به آن دسته از قواعدی است که از موافقتنامه‌های بین‌المللی و از عرف بین‌المللی نشأت می‌گیرند، و شامل آن‌هایی که از اصول کلی حقوق نشأت می‌گیرند، نمی‌شود. هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به نظر کاملاً موجه نمی‌رسد. دلیلی که شوارتزنبرگر برای این گزاره که قواعد مشتق شده از موافقتنامه‌های بین‌المللی نباید در دامنه اصطلاح "قواعد حقوق بین‌الملل" گنجانده شوند، این است که موافقتنامه‌های بین‌المللی مربوطه در بند ۳ مورد الف ماده ۳۱ پوشش داده شده‌اند، که البته نتیجه‌گیری اشتباهی است. تمام موافقتنامه‌های بین‌المللی که هنگام تفسیر یک معاهده "مرتبط" هستند، لزوماً "موخر" نیستند؛ و نه الزاماً "در خصوص تفسیر معاهده یا

بکارگیری مقررات آن" می‌باشند. دلیلی که سینکلر ممکن است برای پیشنهاد مبنی بر حذف اصول کلی حقوق داشته باشد، به طور آشکار بیان نشده است؛ اما در هر صورت، این پیشنهاد به نظر دشوار است که با متن کنوانسیون وین سازگار باشد. متن معاهده از "هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل" صحبت می‌کند که این عبارت اطلاق دارد پس نمی‌توان آن را محدود نمود. از این رو، می‌توان چنین برداشت نمود که هر قاعده حقوق بین‌الملل می‌تواند ارجاعی به هریک از منابع حقوق بین‌الملل داشته باشد.^۵ در ادامه در خصوص مرتبط بودن چنین باید در نظر داشت که، ارجاع به "قواعد مرتبط" در بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون می‌تواند نشانه‌ای از این باشد که قیاس قواعد حقوق بین‌الملل غیر از آنچه که مستقیماً قابل اعمال به موضوع مورد بحث است، باید مستثنی شود. هنگامی که طرفین معاهده در هنگام تفسیر از "قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل" استفاده می‌کنند، همیشه اقدام خود را بر اساس یک فرض ارتباطی خاص بنا می‌نهند. بر اساس این فرض، طرفین معاهده تفسیر شده به گونه‌ای ابراز نظر کرده‌اند که معاهده از نظر منطقی با هیچ‌یک از "قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل قابل اعمال در روابط میان طرفین" تناقض ندارد. نکته این است که طرفین معاهده در هنگام تفسیر، در مواجهه با دو معنای متعارض متعارف، باید بتوانند یکی را به عنوان منطقاً ناسازگار با "قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل" رد کنند. بنابراین، تنها تفسیر معقول از بند الف این باید باشد: یک قاعده حقوق بین‌المللی باید "مرتبط" در نظر گرفته شود اگر (و فقط اگر) حاکم بر وضعیت امور^۶ در ارتباط با معاهده تفسیر شده را تنظیم نماید. در غیر این صورت، چگونه ممکن است یک روش جایگزین تفسیری را به عنوان منطقاً ناسازگار با "قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل" رد کرد؟^۷

از سوی دیگر، عبارت "قابل اعمال در روابط میان طرفین" به نظر مشکل ساز می‌آید. معنای "طرفین" را می‌توان به راحتی مشخص کرد. طرف، در اصطلاح شناسی کنوانسیون وین، به معنای "دولتی است که به الزام آور بودن معاهده رضایت داده و معاهده برای آن لازم الاجراست". بواسطه "طرفین"^۸ منظور همه طرف‌ها است. اینکه آیا یک قاعده حقوق بین‌الملل باید قابل اعمال در روابط میان طرفین در نظر گرفته شود یا خیر، بر اساس وضعیت اموری که زمان تفسیر یک معاهده حاکم است، نه وضعیت اموری که زمان لازم الاجرا شدن قاعده حقوقی مرتبط حاکم بوده، تعیین می‌شود. برای اینکه یک قاعده حقوقی توصیف بند ۳ ماده ۳۱ را داشته باشد، هر یک از آن دولت‌هایی که در زمان تفسیر به معاهده تفسیر شده ملزم هستند، باید همچنین به قاعده حقوقی مرتبط ملزم باشند.^۹ البته مشخص است که این مورد در واقع ناظر بر معاهدات است.

دشوارتر برای درک، عبارت "قابل اعمال" است. یک قاعده "قابل اعمال" قاعده‌ای است که می‌تواند به رابطه میان طرفین معاهده تفسیر شده در یک موقعیت فرضی مشخص اعمال شود. این موقعیت می‌تواند یا زمان انعقاد معاهده باشد یا خود لحظه تفسیر. گزینه اول آن حالتی است که بیشترین همخوانی را با دکترین حقوقی پیشین دارد. البته، فیتزموریس در مقاله تأثیرگذار خود در سال ۱۹۵۳ چنین می‌گوید: "در تعداد قابل توجهی از موارد،

۵. Linderfalk, Ulf, *On the Interpretation of Treaties: The Modern International Law as Expressed in.* Vienna Convention on the Law of Treaties, p 1969 the (۲۰۰۷), ۷۷-۱۷۶.

۶. State of affairs.

۷. Ibid, p. ۷۸-۱۷۷.

۸. The Parties.

۹. Ibid.

۴. Ibid, p. ۴-۵.



۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را در زمینه تفسیر یک مقررہ معاہدہ‌ای اجازہ می‌دهد. علی‌رغم این واقعیت کہ "قواعد" به این معناست کہ تنها اسناد الزام‌آور حقوقی می‌توانند نقش ایفا کنند، بخش‌هایی از رویہ

حقوق دولت‌ها (و به‌ویژہ طرفین یک اختلاف بین‌المللی) به حقوق یا وضعیت حقوقی موجود در زمانی در گذشتہ، یا به یک معاہدہ منعقدشدہ در تاریخ نسبتاً دوری، بستگی دارد یا از آن مشتق می‌شود... اکنون می‌توان این را به عنوان یک اصل تثبیت شدہ حقوق بین‌الملل دانست کہ در چنین مواردی باید وضعیت مورد بحث را بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل آن زمان ارزیابی کرد و معاہدہ را بر اساس آن‌ها تفسیر کرد، نہ قواعد امروزی. "در ادبیات معاصر، نویسندگان کمتر قطعی‌گویی می‌کنند. امروزہ، نظر عمومی این است کہ یک طرف معاہدہ در زمان تفسیر (بستہ به شرایط) امکان استفادہ، نہ تنها از قواعدی کہ در زمان انعقاد معاہدہ تفسیر شدہ قابل اعمال بودہ‌اند، بلکہ از قواعد قابل اعمال در زمان تفسیر را نیز دارد.^{۱۰}

اینکہ قواعد خارجی^{۱۱} "قابل اعمال" در روابط میان طرفین هستند، مفروض می‌گیرد کہ طرفین آخر به لحاظ حقوقی به آن قواعد ملزم هستند، یا به این دلیل کہ به عنوان قواعد معاہدہ‌ای به آن‌ها رضایت داده‌اند، یا به این دلیل کہ به عنوان قواعد عرفی الزام‌آور یا اصول کلی مخاطب آن‌ها هستند، یا به دلایل دیگری مانند تن دادن به آن یا پذیرش آن بواسطہ صدور اعلامیہ یک‌جانبہ. دوماً، حتی اگر قواعد خارجی احتمالاً اثر الزام‌آوری بر "طرفین" داشته باشند، قابلیت اعمال آن‌ها میان آن‌ها نباید به دلایل منع استناد یا از طریق حق شرط‌های مجاز در یک معاہدہ مستثنی شود.^{۱۲}

بنابراین، اصطلاحات یک معاہدہ را می‌توان اولاً در پرتو اصطلاحات معاہدہ‌ای دیگر تفسیر کرد، به‌ویژہ جایی کہ معاہدہ دوم به موضوع مشابهی می‌پردازد یا به همان وضعیت حقوقی پرداختہ است. همچنین بند ۳ مادہ ۳۱ به معاہدات دوجانبہ لازم الاجرا میان طرفین یک اختلاف درخصوص تفسیر یک معاہدہ چندجانبہ نیز بکارگرفته می‌شود.^{۱۳} از آنجایی کہ قطعنامہ‌های الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد از مقررات منشور سازمان ملل متحد کہ اساساً یک معاہدہ چندجانبہ است مشتق می‌شوند، آن‌ها نیز می‌توانند نقش مهمی در فرایند تفسیر معاہدہ ایفا کنند. اندکی برخوردار است، بند ۳ بخش حاضر، حتی ارجاع به اصول کلی حقوق در معنای بند ۱ مادہ

قضایی بین‌المللی به نظر می‌رسد این شرط را تا حد کمتری محدودکنندہ قابل اعمال باشد و اسناد غیرالزام‌آور را نیز به عنوان مفاد و محتوای مرتبط برای

معاہدہ چندجانبہ است مشتق می‌شوند، آن‌ها نیز می‌توانند نقش مهمی اگرچه از اہمیت عملی مادہ

۱۰. Ibid, p. ۱۷۹.

External. ۱۱

۱۲. Dorr, Oliver & Schmalenbach.

Kristen, Vienna Convention on the Law of Treaties; A Commentary. P (۲۰۱۸), ۶۱۱.

۱۳. Ibid, p. ۶۰۵.

حقوق بین الملل که انکار عدالت را ممنوع می کند نیز صدق می کند. بند ۱ ماده ۶ باید در پرتو این اصول خوانده و تفسیر شود.^{۱۷}

تفسیر سیستماتیک در آرای قضایی بین المللی

به عنوان مثال، دیوان اروپایی حقوق بشر، به منظور تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به اسناد غیرالزام آور نهادهای شورای اروپا، به ویژه توصیه نامه ها و قطعنامه های کمیته وزیران و مجمع پارلمانی یا گزارش های کمیسیون های مستقل مختلف، اعلامیه جهانی حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خط مشی ها و "نتیجه گیری های" منتشر شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، و حتی منشور غیرالزام آور حقوق اساسی اتحادیه اروپا رجوع می کند. دیوان دادگستری اروپا در زمینه تفسیر کنوانسیون مونترال به طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل در رابطه با مسئولیت دولت ها ارجاع داده است.^{۱۸}

نتیجه گیری

تفسیر در سیاق حقوق بین الملل یا تفسیر سیستماتیک روشی کل نگر برای تفسیر معاهدات می باشد که از حقوق بین الملل به عنوان کل به عنوان عنصری خارجی برای تفسیر معاهده استفاده می کند. این رویکرد از آنجا که به حقوق بین الملل به عنوان بستری که یک معاهده در آن پدید آمده است نظر دارد، نوعی یکپارچگی را مطرح می سازد تا در مسیر طاقت فرسا و چالش برانگیز تفسیر معاهدات به فهمی همه جانبه دست یابیم و تمرکز را بر اشتراکات و قواعد کلی این نظام معطوف نماییم و در عین حال، پای در بند و درگیر وجوه افتراق میان حقوق بین الملل اختصاصی (Lex Specialis) نشویم. این رویکرد تفسیری نظر بر قواعد حقوق بین الملل مرتبط میان همه طرفین معاهده را که قابل اجرا باشند را مورد لحاظ قرار می دهد. قواعد حقوق بین الملل در بند ۳ ماده ۳۱ به طور ضمنی به بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ارجاع دارد. از طریق بکارگیری این روش تفسیری می توان به اثرات منفی چندپارچگی حقوق بین الملل نیز فائق آمد.

به گونه ای بسیار محدودتر، در گذشته، این قاعده توسط رویه قضایی حقوق بین الملل بکار رفته بود؛ برای مثال زمانی که دیوان دائمی بین المللی دادگستری به معاهدات و دیگر اسناد که اهداف یکسان داشتند به عنوان معاهده ای که مدنظر قرار دارد، نگاه می کرد. بعدها دیوان بین المللی دادگستری، با ملاحظه قرار دادن بحث های صورت یافته در کمیسیون حقوق بین الملل و برهه بکارگیری کنوانسیون حقوق معاهدات، در سال ۱۷۹۱ در پرونده نامیبیا و نظر مشورتی خود به نحوی عام به این مسئله پرداخت و مطرح کرد: "یک سند بین المللی می بایست درون چارچوب تمامیت نظام حقوقی که دربرگیرنده برهه ای است که تفسیر در آن زمان رخ می دهد، بکار گرفته و تفسیر شود".^{۱۵}

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لویزیدو (Lodiziolu) به قطعنامه های شورای امنیت مرتبط با وضعیت در قبرس شمالی هنگام تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد تصاحب اموال در آنجا ارجاع داد.^{۱۶}

یک نمونه مشهور تصمیم دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده گلدرد (redloG) است که دیوان اظهار داشت: اصلی که بر اساس آن یک ادعای مدنی باید قابل ارائه به یک قاضی باشد، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوقی به رسمیت شناخته می شود؛ همین مطلب در مورد اصل

^{۱۴}. Ibid, p. ۱۴-۱۸.

^{۱۵}. Ibid, p. ۶۰۴.

^{۱۶}. Ibid, p. ۶۰۶.

منابع:

Dorr, Oliver & Schmalenbach, Kristen, Vienna. ۱
;Convention on the Law of Treaties
۲۰۱۸, ۲nd Edition. Springer. Germany. A Commentary
Linderfalk, Ulf, On the Interpretation of Treaties; The ۲
Vienna ۱۹۶۹ Modern International Law as Expressed in the
۲۰۰۷, Convention on the Law of Treaties, Springer, Sweden

^{۱۷}. Ibid, p. ۶۰۸.

^{۱۸}. Ibid.



جنگل آسفالت یا دست‌های سیاه بر گلوی نظام‌های مالی! بررسی جرم پول‌شویی در حقوق ایران

محسن مجیدی

مهندس برق و دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه شیراز

■ پرده اول: مفت‌کش‌ها به بهشت نمی‌روند!

مفت کشی؟! این دیگر از آن اصلاحات عجیب و غریب اقتصاد کف بازار است که اولین بار ایرج آن را برای امیر و هنگامه توضیح می‌دهد. برای اینکه شخصیت‌های داستان جالب و دراماتیک و پر از تعلیق مفت‌کش‌ها را خوب درک کنید باید یک بار هم شده سری به سریال خانگی جنگل آسفالت زده باشید. در یکی از سکانس‌های این سریال جذاب این روزهای سینمای خانگی، ایرج برای امیر و هنگامه مفت کشی را به عنوان یک کار بی‌سرو و ته توضیح می‌دهد که هیچ چیزش به هیچ کجا وصل نیست و فقط باید یک مقدار سکه را با خود به محل مشخصی ببرند و با دلار جایگزین کنند بدون هیچ سؤال! اصلاً سؤال پرسیدن در مفت کشی خودش عقوبت دارد. هنگامه هم فقط می‌پرسد: "چقدرش به ما می‌رسد؟! این یعنی قرار است بیننده داستان مفت‌کش‌ها را ببیند و حرص بخورد بدون آنکه سردر بیاورد منشأ پول‌ها از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. عبارت منشأ پول‌ها را خوب به خاطر داشته باشید؛ چون قرار است در این یادداشت بارها به سراغ آن برویم. روز موعود فرا می‌رسد و حالا نوبت امیر و هنگامه است که سکه‌ها را بشمارند و دلارها را بدون شمردن تحویل بگیرند. مکان؛ شیطون بازار! اگر مثل نویسنده این یادداشت از انسان‌های عادی هستید که صبحانه را تنهایی و ناهار و شام را با بی‌هیچ هیجانی با روزمرگی تمام با خانواده پای اخبار ساعت ۹ شب می‌خورند مطمئناً قرار است از شنیدن این اصطلاحات شاخ در بیاورید و به لایه‌های زیرین اجتماعی بروید که سال‌ها است همه نوع فساد در آن رخنه کرده است و شما بی‌خبرید. برگردیم به بازار خلایق تهران یا همان شیطون بازار! پارکینگ طبقاتی این بازار محل تحویل سکه‌هاست و جایی است که باید در یک محیط ناآشنا و خطرناک، سکه‌ها را تحویل یک ون

نامعلوم‌الحال بدهند و به جایش چند هزار دلار بگیرند و بروند پی کارشان. اما قضیه به این راحتی‌ها نیست و امیر در مخمصه‌ای گیر می‌کند که به نظر می‌رسد از قبل برایش تدارک دیده شده است و دلارها هیچ‌وقت به صاحب اصلی‌اش که قرار بود برسد نمی‌رسد. داستان پژمان تیمورتاش، کارگردان فیلم از اینجا شروع می‌شود و اگر میل به حرص خوردن پای سریال‌های ایرانی دارید سکانس‌های بعدی را از دست ندهید؛ چون شما قرار است فقط شاهد یکی از حلقه‌های زنجیره تأمین پدیده‌ای به نام پول‌شویی در یک درام هیجان‌انگیز باشید...

■ پرده دوم: پول‌شویی بیرون از درام مفت‌کشی!

کمی از فیلم‌های ایرانی فاصله بگیریم و به سراغ فضای غبارآلود جامعه‌ای زاده از جزیره مرموز سیسیل برویم. جزیره‌ای که آل کاپون متولد آن نیست؛ اما ریشه خانوادگی‌اش مثل تمام گانگسترهای دنیا و البته خیلی‌های دیگر از جمله گادفادر معروف به همین جزیره ایتالیایی بر می‌گردد! در ۱۹۲۰ میلادی در آمریکا تقریباً تمامی لایه‌های نظام سیاسی و اقتصادی درگیر فساد سازمان‌یافته شده بود و کاپون‌ها پول حاصل از فروش غیرقانونی مشروبات الکلی را در رخت‌شویه خانه‌های معروف آل کاپون تطهیر می‌کردند! تطهیر پول مفهومی واقعاً متفاوت با طهارت هر چیزی از ناپاکی دارد، زیرا کاپون به صورت سازمان‌یافته با عملیات پول‌شویی، پول‌هایی که از منشایی فاسد حاصل شده بود را به وسیله یک عملیات پیچیده و در قالب سندهای جعلی رخت‌شویه خانه‌های مخفی و تبدیل به پول پاک می‌کرد تا مشخص نشود این پول‌ها از کجا آورده شده است. نقطه مشترک داستان آل کاپون و جنگل آسفالت، عارضه‌ای سنگین برای نظام‌های مالی به نام پول‌شویی



است. Money Laundering یا پول شویی به عملیاتی گفته می‌شود که در آن منشأ پول‌های حاصل از جرائم، مخفی می‌شود یا به گفته استاد میرمحمد صادقی "این روند مثل شستشوخانه یا ماشین لباس شویی که چرک و کثافات را از لباس‌ها جدا می‌کند با جدا کردن کثافات ناشی از جرم آن را پاک می‌کند". دلیل اینکه قرار شد هیچ سؤالی در مورد منشأ پول‌ها در جنگل آسفالت پرسیده نشود هم همین است. دقیقاً بیخ گوش ما در همین جامعه، افرادی هستند که پول‌هایی که از مبدایی نامشخص و عمدتاً غیرقانونی حاصل شده است را با عملیاتی پیچیده به پول تمیز تبدیل می‌کنند تا بتوانند به ثروت بی‌حدوحصر خود بیفزایند. معمولاً در تعریف پول شویی سه نوع پول کثیف دسته‌بندی می‌شود که عبارت است از: پول‌های خاکستری که ناشی از فرار مالیاتی است، پول‌های سیاه که ناشی از رشوه‌خواری، ارتشا، معاملات تسلیحاتی و کودتاهاست و پول‌های آغشته به خون که حاصل فروش مواد مخدر است.

پول شویی عملیاتی است که عمدتاً دارای سه مرحله تزریق، لایه‌بندی و ادغام است. در مرحله تزریق ابتدا هر ارتباطی که بین پول‌ها و منشأ مجرمانه آن است قطع می‌شود؛ یعنی باید در درجه اول پول‌ها خرد شده یا از کشور خارج شود تا مشخص نشود از چه محلی به دست آمده است. به عنوان مثال کافی است با این پول که به چندین قسمت تقسیم شده است اشیای قیمتی یا آثار هنری خریداری شود یا به بانک‌های خارج از کشور منتقل شود تا در آنجا با مبالغ پایین‌تر سپرده‌گذاری شود. در مرحله دوم نوبت به لایه‌گذاری می‌رسد. در این مرحله باید منافع حاصل از جرم مولد با استفاده از ایجاد لایه‌هایی پیچیده از معاملات پوشانده شود دقیقاً مانند یکی از مراحل که امیر و هنگامه وظیفه آن را به عهده داشتند. معمولاً این کارها با شرکت‌های پوششی انجام می‌شود که با عملیات حسابرسی جعلی وظیفه لایه‌بندی را به عهده دارند. مرحله آخر ادغام است. هر کاری که در مراحل قبل انجام شده حال باید با هم ادغام شود تا پول حاصل از جرم به دست مجرم برسد. یعنی پول تپه‌پوش شده وارد سیستم اقتصادی کشور مبدأ می‌شود تا فرد مجرم بتواند از آن استفاده کند. این مرحله نیز از طریق ایجاد شرکت‌های بی‌نام یا با نام مستعار، ارسال صورت‌حساب‌های غیرواقعی صادرات و واردات و استفاده از مأمین‌های امن مالیاتی صورت می‌پذیرد. در گزارش ماهنامه اقتصاد در سال ۱۳۸۰ آورده شده: "شواهد بین المللی نشان می‌دهد به احتمال قوی بانک‌های دبی پناهگاه اصلی مالی تروریست‌ها در

نداشته باشند. خطرناک‌ترین نوع پول شویی، پول شویی معکوس است که در آن برای تامین مالی تروریسم از این پول‌های کثیف استفاده می‌شود و مشخص نمی‌شود گروه‌های تروریستی چطور توانسته‌اند تامین مالی شوند. این دقیقاً جایی بود که ۸ کشور جهان را به فکر واداشت تا در سال‌های بعد از ۲۰۰۱ و حادثه ۱۱ سپتامبر گروه اقدام مالی یا FATF را راه اندازی کنند و دولت‌ها را مجبور کنند تا شفافیت مالی خود را با پیوستن به این گروه نشان دهند. به طور خلاصه اقدامات زیادی در دنیا برای شفافیت مالی و جلوگیری از پول شویی انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به پیمان نامه وین ۱۹۸۸، اعلامیه کمیته بال، تشکیل گروه ویژه اقدام مالی یا FATF، بازنگری آن در ۱۹۹۶، پیمان نامه شورای اروپا، الگوی تنظیمی سازمان ایالت‌های آمریکا و دستور العمل جامعه اروپا در ۱۹۹۱ اشاره کرد.

▣ پرده سوم: مبارزه با پول شویی در نظام حقوقی ایران

تا سال ۱۳۸۱ تقریباً در نظام حقوقی ما اثری از مبارزه با

خاورمیانه بوده‌اند. این بانک‌ها محلی برای عبور از گذرگاه پول شویی قرار می‌گرفته است". پول شویی به عنوان یک جرم اقتصادی تأثیر منفی چشم‌گیری بر رشد و توسعه اقتصادی کشورها به جای می‌گذارد. در قطعنامه‌ای که در ژوئن ۱۹۹۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، برآورد شد سالانه دست‌کم ۲ میلیارد دلار پول تپه‌پوش می‌شود که رقم بسیار بالایی است.

قسمت خطرناک ماجرا جایی است که قرار است مجرمی که پولی را با پول شویی به دست آورده است خرج کند. معمولاً این حجم از پول‌های زیاد خودش مفسده آور است به طوری که پلیس شیکاگو در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ میلادی به شدت به دست گانگسترها آلوده شده بود و دقیقاً این یعنی وای به وقتی که بگنند نمک. افرادی که که زنجیره‌های پول شویی را به هم متصل می‌کنند از پول‌های بادآورده برای فشار آوردن بر نظام‌های مالی، سیاسی و حتی اجتماعی استفاده می‌کنند و ممکن است دست به تغییر نظام‌های سیاسی کشورهای ضعیف‌تر بزنند تا بتوانند عوامل فاسد خود را در جایگاهشان مستحکم‌تر کنند و مانعی برای انجام اعمال مجرمانه

پول شویی جز چند عنوان کلی دیده نمی‌شود. تا اینکه در همان سال لایحه‌ای با همین عنوان به مجلس شورای اسلامی وقت تقدیم شد و در فاصله‌ای حدوداً ۷ ساله، این قانون به تصویب مجلس می‌رسد. تا قبل از قانون مبارزه با پول شویی می‌توان به اصول کلی قانون اساسی مانند اصل ۴۹ مراجعه کرد که عنوان می‌کند: "دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود." بر همین اساس در سال ۱۳۶۳ اولین قانون با عنوان از مبارزه با پول شویی با عنوان قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی تصویب می‌شود. در ماده ۵ این قانون آورده شده: "دادستان موظف است رأساً نسبت به اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی در موارد زیر که آنها را با توجه به دلائل و امارات موجود نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبه تشخیص دهد از دادگاه صالح رسیدگی و حکم مقتضی را تقاضا نماید." البته در سایر قوانین عادی نیز به مباحثی مانند سرقت، اموال حاصل از آن، اموال ناشی از قلب سکه و... پرداخته شده که به طور غیر مستقیم با پول شویی مرتبط است اما تا سال ۱۳۸۴ همچنان جای خالی قانونی اختصاصی در این باب به چشم می‌خورد. پیشنهادی پیشنهادی قانون مبارزه با پول شویی در ابتدای دهه ۸۰ توسط قوه قضاییه و با کسب نظر از اساتید و حقوقدانان در ۳۰ ماده و ۳۰ تبصره تهیه و تقدیم مجلس شد اما این لایحه به دلایلی ملغی شد. سرانجام با رفت و برگشت‌های متعدد در ترکیبی

پول شویی جز چند عنوان کلی دیده نمی‌شود. تا اینکه در همان سال لایحه‌ای با همین عنوان به مجلس شورای اسلامی وقت تقدیم شد و در فاصله‌ای حدوداً ۷ ساله، این قانون به تصویب مجلس می‌رسد. تا قبل از قانون مبارزه با پول شویی می‌توان به اصول کلی قانون اساسی مانند اصل ۴۹ مراجعه کرد که عنوان می‌کند: "دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی بوسیله دولت اجرا شود." بر همین اساس در سال ۱۳۶۳ اولین قانون با عنوان از مبارزه با پول شویی با عنوان قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی تصویب می‌شود. در ماده ۵ این قانون آورده شده: "دادستان موظف است رأساً نسبت به اموال و دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی در موارد زیر که آنها را با توجه به دلائل و امارات موجود نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبه تشخیص دهد از دادگاه صالح رسیدگی و حکم مقتضی را تقاضا نماید." البته در سایر قوانین عادی نیز به مباحثی مانند سرقت، اموال حاصل از آن، اموال ناشی از قلب سکه و... پرداخته شده که به طور غیر مستقیم با پول شویی مرتبط است اما تا سال ۱۳۸۴ همچنان جای خالی قانونی اختصاصی در این باب به چشم می‌خورد. پیشنهادی پیشنهادی قانون مبارزه با پول شویی در ابتدای دهه ۸۰ توسط قوه قضاییه و با کسب نظر از اساتید و حقوقدانان در ۳۰ ماده و ۳۰ تبصره تهیه و تقدیم مجلس شد اما این لایحه به دلایلی ملغی شد. سرانجام با رفت و برگشت‌های متعدد در ترکیبی

پرده آخر: تسلیم یا مقاومت در برابر عضویت در FATF

شاید آخرین سخن این یادداشت را باید به بحث روز پیوستن یا عدم الحاق به FATF اختصاص داد. صرف تصویب قوانین متعدد و اصلاحیه‌های صورت گرفته برای مبارزه با پول شویی نتوانسته است برای جلوگیری از محدودیت‌های مراودات مالی در جهان برای ما راهگشا باشد. هر چند در این یادداشت هدف بررسی حسن و معایب پیوستن به این گروه ویژه اقدام مالی ذیل توصیه شماره ۷ آن نیست ولی باید جای خالی بررسی‌های حقوقی بنیادی در حوزه بین الملل را خالی کرد تا پژوهشگران و دانشگاهیان بتوانند محدودیت‌ها و معذوریت‌های پیوستن به این موضوع را به خوبی برای تصمیم گیرندگان و حاکمیت روشن سازند.

در پایان باید گفت جایزه به یاد ماندنی‌ترین سکانس سریال جنگل آسفالت را باید به رقص همراه با اشک امیر جعفری در وسط جنگل اهدا کرد جایی که ایرج با ساز کوچک‌ترین عضو بدنه پولشویان، زخمی از ضربه‌های مهلک اقتصادی و رفتارهای ناخواسته غلط و شاید در جریان جرم‌های منشایی که نام بردیم در حال رقصیدن است. رقص با دست‌های گره‌کرده‌ای که فشار بر افرادی را نشان می‌دهد که در مسیر غلط ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع گام بر می‌دارند و همه سرنوشتی تلخ مانند آل کاپون خواهند داشت.

منابع:

۱. محمد باقر گرایلی، پول شویی از منظر فقه و حقوق، ۴۱-۴۴، (۱۳۸۹).
۲. لایحه مبارزه با پول شویی، تصویب نهایی ۱۳۸۴.
۳. قانون مبارزه با پول شویی، با اصلاحات نهایی ۱۳۹۷.
۴. حسین میرمحمد صادقی، حقوق جزای بین‌الملل، مجموعه مقالات، ۳۳۳، (۱۳۹۴).

تجسم مجدد توسعه پایدار: از یک مفهوم از هم گسیخته به یک چارچوب حقوقی منسجم

(برگردان سخنرانی دکتر Daniella Dam-de Jong در
دانشگاه لایدن هلند ۲۰۲۳)



مقدمه

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد در یک سخنرانی به جهان هشدار داد: «بشریت در حال جنگ با طبیعت است و این خودکشی است». او به وضعیت اضطراری زیست محیطی اشاره می‌کرد که زندگی فعلی و آینده روی زمین را به دلیل تغییرات آب و هوایی و کاهش تنوع زیستی تهدید می‌کند، اگرچه ممکن است استعاره «جنگ» به درستی واقعیت را به تصویر نکشد، اما این نباید توجه ما را از پیام مهمی که گوترش قصد انتقال آن را داشت، منحرف کند. ما به آهستگی در حال نابودی پایه‌ای هستیم که حیات روی زمین را حفظ می‌کند. وضعیت اضطراری زیست محیطی که امروز با آن روبرو هستیم، در واقع عمده‌تاً ناشی از فعالیت‌های انسانی است: انتشار مقادیر زیادی گازهای گلخانه‌ای در هوا، جنگل‌زدایی، صید بیش از حد، ریختن پلاستیک و مواد سمی به محیط‌زیست و این فهرست ادامه دارد.

در واقع، تأثیر انسان بر طبیعت تنها از زمانی که پنجاه سال پیش نگرانی‌های زیست محیطی در دستور کار جهانی قرار گرفت، افزایش یافته است. دانشمندان هر ساله تاریخی را محاسبه می‌کنند که تقاضای بشر برای منابع طبیعی مانند آب، غذا و انرژی از ظرفیت سیاره برای احیای این منابع در همان سال بیشتر می‌شود.

در حالی که این اعداد قبلاً به وضوح نشان می‌دهند که سبک زندگی بشریت حتی از راه دور نیز پایدار نیست، تصویر هنگام بزرگ‌نمایی در سطح کشور بسیار ناراحت‌کننده‌تر می‌شود. هنگام مقایسه مشارکت‌های فردی در بین کشورها، می‌توان تفاوت‌های مهمی را در استفاده از منابع طبیعی مشاهده کرد. به عنوان مثال، اگر همه مانند ساکنان قطر زندگی کنند، ما به ۹ زمین نیاز داریم، این رقم برای ساکنان ایالات متحده ۵ زمین و یک ساکن هند فقط به ۰٫۸ زمین و یک ساکن آنگولا یا جمهوری

علیرضا عباسی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل از دانشگاه شیراز



دموکراتیک کنگو فقط ۰٫۵ زمین نیاز دارد. منابع طبیعی زمین، مقیاس کامل وضعیت اضطراری زیست محیطی و چالش‌های پیش رو را مشخص می‌کند.

بنابراین چالش اصلی که امروز با آن روبرو هستیم به شرح زیر است: چگونه می‌توانیم کسری زیست محیطی خود را در سطح جهانی کاهش دهیم، در حالی که اطمینان حاصل کنیم که همه افراد روی زمین از استاندارد زندگی مناسب برخوردار هستند؟ یا برای کسانی از شما که با زبان سازمان ملل آشنا هستند: چگونه اطمینان حاصل کنیم که نوع بشر در هماهنگی با طبیعت زندگی می‌کند و در عین حال هیچ‌کس را پشت سر نمی‌گذارد؟

در این ارائه، من ابتدا به مقدمات اصلی که توسعه پایدار بر آن استوار است، می‌پردازم. سپس در مورد چگونگی بی‌اعتبار شدن توسعه پایدار در ادبیات دانشگاهی در طول دهه گذشته به دلیل عدم موفقیت در اجرا، تمرکز خواهیم کرد. سومین و آخرین بخش این ارائه، بر روی راه‌های روبه جلو تمرکز خواهد کرد.

تعریف وریشه‌های توسعه پایدار

توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم، بر این ایده مبتنی است که هر نسلی، زمین را از اجداد خود به ارث می‌برد و آن را برای فرزندانش به امانت نگه می‌دارد. توسعه پایدار در هسته خود به دنبال ایجاد تعادل بین منافع مردمی است که امروز زندگی می‌کنند تا از منابع طبیعی که توسط نسل‌های گذشته به جامانده از یک سو بهره‌مند شوند و از یک سو برای نسل‌های آینده سیاره‌ای سالم به جا بگذارند که بتوانند از آن برای خود استفاده کنند؛ بنابراین توسعه پایدار دو هدف اصلی دارد. اولین مورد

توسعه‌ای و زیست‌محیطی در تصمیم‌گیری، موضوع مشترک در سراسر این استراتژی برای توسعه پایدار است. اهمیت ادغام برای توسعه پایدار از آن زمان در اسناد حقوقی و سیاسی و تصمیمات قضایی متعددی که مفهوم توسعه پایدار را در طول زمان تثبیت و عملیاتی کردند تأیید شده است.

در سطح برنامه‌ای، اسناد برآمده از نشست‌های سیاسی بزرگ در مورد توسعه پایدار نقش اساسی در تحکیم یکپارچگی به عنوان یک اصل کلیدی توسعه پایدار ایفا کرده است. به عنوان مثال، اصل ۴ اعلامیه ۱۹۹۲ ریو در مورد محیط‌زیست و توسعه، اولین اعلامیه سیاسی سطح بالا که به صراحت مفهوم توسعه پایدار را در بر می‌گیرد، بیان می‌کند که برای دستیابی به توسعه پایدار، حفاظت از محیط‌زیست جزء جدایی ناپذیر فرآیند توسعه است و نمی‌توان آن را جدا از آن در نظر گرفت. بیست سال بعد، اعلامیه ژوهانسبورگ در مورد توسعه پایدار، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست را به عنوان سه «ستون» توسعه پایدار معرفی کرد که ایده وابستگی متقابل را برانگیخت. به همین ترتیب، دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، که اهداف توسعه پایدار را تدوین می‌کند، به عنوان «برنامه اقدام برای مردم، سیاره و رفاه» ارائه شده است و در سراسر سند به وابستگی متقابل این سه جنبه و نیاز به اتخاذ یک رویکرد یکپارچه و متوازن برای دستیابی به توسعه پایدار اشاره دارد.



تصمیمات قضایی به همان اندازه نقش مهمی در تثبیت تصمیم‌گیری یکپارچه ایفا کرده‌اند. پیش از هر چیز می‌توان به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره کرد. پیش از این در سال ۱۹۹۷، در یک مناقشه بین مجارستان و اسلواکی در مورد ساخت یک سد برق‌آبی در رودخانه دانوب، دیوان بر «نیاز به آشتی توسعه اقتصادی با حفاظت از محیط‌زیست آن گونه که به درستی در مفهوم توسعه پایدار بیان شده است، تأکید کرد». در نتیجه، به طرفین دستور داده شد که «به تأثیرات بر محیط‌زیست به دلیل بهره‌برداری نیروگاه از نو نگاه کنند». در رویه قضایی بعدی خود، دیوان بر لزوم انجام ارزیابی‌های اثرات زیست‌محیطی برای پروژه‌هایی که احتمالاً خطرات قابل توجهی برای محیط‌زیست ایجاد می‌کنند، اصرار

مربوط به مسئولیت هر نسل برای دسترسی همه اعضای نسل خود به میراث نسل‌های گذشته است. هدف دوم، به مسئولیت هر نسل برای حفظ گزینه‌های نسل‌های آینده برای استفاده از ثروت و منابع طبیعی برای نیازها و خواسته‌های خود مرتبط است. باید این کار را با حفاظت از تنوع منابع طبیعی، حفظ کیفیت سیاره و حفظ دسترسی به میراث نسل‌های گذشته انجام دهد.

این دو هدف در تعریف معروف توسعه پایدار که در سال ۱۹۸۷ توسط کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ در گزارش «آینده مشترک ما» ارائه شد، با هم ترکیب شده‌اند. کمیسیون توسعه پایدار را می‌توان به عنوان «توسعه‌ای که نیازهای حال حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود برآورده می‌کند» تعریف کرد.

این تعریف به دنبال پاسخگویی به نگرانی‌های بسیار متفاوت کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است، همان‌طور که قبلاً در طیف وسیعی از اسناد سیاسی و حقوقی دیگر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیان شده است. کشورهای در حال توسعه در درجه اول نگران توسعه نیافتگی بودند و نبود گزینه‌های موجود را عامل اصلی تخریب محیط‌زیست در کشورهای خود می‌دانستند. این نگرانی‌ها به صراحت در گزارش «آینده مشترک ما» شناخته شدند. کمیسیون محیط‌زیست و توسعه در فصلی با عنوان «آینده‌ای در خطر» توضیح می‌دهد که «شکست‌هایی که باید اصلاح کنیم، هم از فقر و هم از روش‌های کوتاه‌نگرانه‌ای ناشی می‌شوند که در آن اغلب رفاه را دنبال کرده‌ایم». راه حل‌های این مشکلات را باید در مسیرهای کاملاً متفاوتی همچون تغییر الگوهای تولید و مصرف در کشورهای توسعه‌یافته و ریشه کنی فقر در کشورهای در حال توسعه یافت.

با وجود تفاوت در مواضع کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از نظر علل تخریب محیط‌زیست و راه حل‌ها، آنها می‌توانند یکدیگر را در این باور مشترک ببینند که نگرانی‌های زیست‌محیطی و توسعه به یکدیگر وابسته هستند و اینکه مشکلات زیست‌محیطی تنها زمانی می‌توانند به طور مؤثر مورد توجه قرار گیرند که به طور کامل در مسیرهای توسعه ادغام شوند. توسعه پایدار فرایندی برای دستیابی به این ادغام بین دو اولویت بالقوه رقیب به شمار می‌آید. همان‌طور که کمیسیون محیط‌زیست و توسعه استدلال کرد، ادغام ملاحظات

تفسیری یا یک اصل معماری یا سازمانی توصیف شده است که برخی از آن به عنوان یک چارچوب مفهومی یا هنجاری یاد می کنند. در واقع، توسعه پایدار تا حدی تکامل یافته است که می توان آن را یک چارچوب هنجاری، بر اساس مجموعه ای از اصول حمایت کننده از آن، از جمله برابری بین نسلی، استفاده پایدار و مشارکت عمومی در نظر گرفت. در عین حال، همان طور که در مقدمه مشخص شد، ما شاهد یک وضعیت اضطراری زیست محیطی در مقیاس بی سابقه ای هستیم که کشورها به همان اندازه به آن کمک نکرده اند و از زمانی که توسعه پایدار شروع به رشد کرده است، بدتر شده است. به همین ترتیب، تقریباً ۷۰۰ میلیون نفر در جهان هنوز در فقر شدید زندگی می کنند. به عبارت دیگر، به نظر می رسد بین افزایش محبوبیت توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم هنجاری و اجرای آن در عمل ناهماهنگی وجود دارد.

این عدم تطابق آشکار باعث شده است تا چندین محقق این سؤال را مطرح کنند که آیا توسعه پایدار برای پاسخ

داوری تحت نظارت دیوان دائمی داوری نیز بر اهمیت تصمیم گیری یکپارچه در اختلاف بین بلژیک و هلند در مورد راه آهن آبرون راین تأکید کرد. در رای خود، دیوان داوری اعلام کرد که «حقوق محیط زیست و حقوق توسعه نه به عنوان جایگزین، بلکه به عنوان مفاهیمی یکپارچه، مستلزم آن است که در مواردی که توسعه ممکن است آسیب قابل توجهی به محیط زیست وارد کند، وظیفه پیشگیری یا حداقل کاهش آن مطرح می گردد».

کشورهای در حال توسعه در ارتباط با تخریب محیط زیست از یک سو و فقر از سوی دیگر به دنبال این است که نگرانی های زیست محیطی و توسعه ای را در تصمیم گیری ها، چه در سطح ملی، منطقه ای یا جهانی، در کنار هم قرار دهد تا از تخریب محیط زیست توسط پروژه های توسعه یا پروژه های حفاظت از محیط زیست را که فرصت های معیشتی را خدشه دار می سازد، جلوگیری گردد. علاوه بر این، توسعه پایدار ذاتاً با مفاهیم انصاف و فراگیر بودن مرتبط است، همان گونه که به عنوان اصول برابری بین نسلی بیان شده است.

■ نقدها: توسعه پایدار به عنوان یک مفهوم از هم گسیخته

توسعه پایدار به یک مفهوم هنجاری معتبر و قدرتمند تبدیل شده است که ارزش قابل توجهی در حقوق و سیاست به دست آورده است. امروزه اکثر معاهدات بین المللی زیست محیطی رویکرد توسعه پایدار را اتخاذ می کنند و چنین رویکردی به طور فزاینده ای به معاهدات سرمایه گذاری بین المللی راه پیدا می کند. به همین ترتیب، توسعه پایدار یکی از اهداف اصلی سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا است، در حالی که اهداف توسعه پایدار، عمل محورتر به ابزارهای سیاستی مهم برای نهادهای خصوصی تبدیل شده اند.

منظر هنجاری، عملکرد آن به طور متناوب به عنوان یک ابزار

CSR



به شرایط اضطراری زیست محیطی و اجتماعی که در حال حاضر شاهد آن هستیم مناسب است یا خیر. آنها این موضع را دارند که شکست های اجرایی پیامد مستقیم شیوه ای است که توسعه در حقوق و سیاست شکل گرفته است. در ادامه، من سه رشته اصلی انتقاد را برجسته می کنم.

اولین رشته، شکست اجرا را در روشی که توسعه پایدار را مفهومی از رابطه انسان و طبیعت معرفی می کند. نویسندگانی که این انتقاد را ابراز می کنند، اغلب به اصل ۱ اعلامیه ریو اشاره می کنند تا استدلال خود را حفظ کنند. این اصل اعلام می کند که انسان ها در مرکز توجه به توسعه پایدار قرار دارند. به عقیده این نویسندگان، توسعه پایدار صرفاً به منافع انسان ها می پردازد و منافع سایر گونه هایی را که در این سیاره زندگی می کنند نادیده می گیرد. آنها شواهد بیشتری را در نحوه رفتار ابزاری توسعه پایدار با طبیعت، به عنوان مثال با به رسمیت شناختن حق بهره برداری دولت ها از منابع طبیعی خود، پیدا می کنند. به عبارت دیگر، طبیعت به عنوان دارایی تلقی می شود که به نفع انسان ها استفاده می شود. به نظر من، این انتقاد تا حدی معتبر است که توسعه پایدار در اصل به انسان ها مربوط می شود. این انتقاد به حصول اطمینان از اینکه مردم امروز و آینده از استاندارد زندگی کافی در محدوده های سیاره ای برخوردارند، مربوط می شود. با این حال، این لزوماً به این معنی نیست که توسعه پایدار نمی تواند فضایی را برای مفهوم سازی های جایگزین از رابطه انسان و طبیعت فراهم کند. در واقع، همان طور که در بخش سوم این ارائه نشان خواهیم داد، چنین دیدگاه های جایگزین در حال حاضر در چارچوب توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفته اند.

رشته دوم، این انتقاد را بیان می کنند و معتقدند سیاست های توسعه تمایل دارند تا بر رشد اقتصادی به عنوان ابزار اصلی دستیابی به توسعه تأکید کنند و الگوی توسعه شمال جهانی را به عنوان معیار توسعه در سطح جهانی و بدون زیرسؤال بردن پایداری این امر به خوبی مورد توجه قرار دهند.



به گفته روث گوردون، توسعه پایدار «عمیقاً دارای نقص است زیرا نمی تواند به اندازه کافی به ریشه های عمیق تر ناراحتی جمعی ما رسیدگی کند. ناپایداری توسعه جهانی شمال که محیط را به عنوان یک چیز خارجی می بیند و بعد از رشد اقتصادی در رتبه دوم قرار دارد». این انتقاد به شکست هایی در طراحی نظم اقتصادی جهانی اشاره دارد که در قسمت سوم این ارائه، بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

در نهایت، سومین رشته از انتقاد، شکست اجرا را در مفهوم سازی سه رکن توسعه پایدار نشان می دهد. این مفهوم سازی ارکان حاکی از آن است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برابر هستند، در حالی که در واقعیت، توسعه اقتصادی و اجتماعی به محیط سالم بستگی دارد. به عبارت دیگر، جنبه محیطی باید شالوده ای باشد که دو مورد دیگر بر آن بنا می شوند. به گفته نویسندگانی که این انتقاد را بیان می کنند، مفهوم سازی سه ستونی همچنین حاکی از آن است که توسعه پایدار از اولویت بندی استراتژیک بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی خود شکست می خورد. این شکست به نوبه خود باعث ایجاد تفاسیر متفاوتی از آنچه توسعه پایدار در یک موقعیت خاص است می شود و آن را مستعد دست کاری تصمیم گیرندگانی می کند که یک جنبه، معمولاً جنبه اقتصادی را بر دیگری ترجیح می دهند. به عبارت دیگر، توسعه پایدار نمی تواند به این سؤال پاسخ دهد که تعادل بین نیازهای حال حاضر با نیازهای نسل های آینده دقیقاً به چه معناست. از دیدگاه وین والس، توسعه پایدار باید به عنوان یک «ترفند دیپلماتیک» در نظر گرفته شود، چیزی که برای همه جذابیت دارد،

دقیقاً به این دلیل که هیچ کس نمی تواند با هسته اصلی آن مخالف باشد، در حالی که جنجال های بزرگ در مورد انتخاب هایی که باید در عمل انجام شود را پنهان می کند.

به نظر من، این انتقاد تنها در صورتی معتبر است که توسعه پایدار را یک مفهوم مستقل بدانیم. با این حال، توسعه پایدار یک چارچوب هنجاری است که بنا به تعریف باز است، زیرا به دنبال تعیین چارچوبی است که برای همه کشورها اعمال می شود، در حالی که همان طور که مطرح شد، چالش هایی که دولت ها با آن روبرو هستند بسیار متفاوت از دیگری است. این امر در تبلور اصل مسئولیت های مشترک اما متمایز و توانایی های ملی به عنوان یکی از اصول حقوقی کلیدی زیربنای توسعه پایدار منعکس می شود. این اصل به رسمیت می شناسد که دولت ها باید در تعیین اولویت هایشان بر اساس شرایطشان انعطاف پذیری کافی داشته باشند، در حالی که حفاظت از محیط زیست قوی تر در سطح جهانی تنها در

صورتی امکان‌پذیر است که حمایت مالی و فناوری کافی برای کشورهای که خود ظرفیت‌ها را ندارند، ارائه شود.

در مجموع، من سه رشته انتقاد را مورد بحث قرار دادم که به دنبال توضیح شکاف اجرایی با اشاره به ایرادات مفهوم توسعه پایدار است. فقط تا حدی با این انتقادات موافقم. در واقع ضروری است که توسعه پایدار را از نو تصور کنیم تا آن را برای تحقق اهداف اصلی آن مجهزتر کنیم. با این حال، به نظر من، راه حل را در کنار گذاشتن توسعه پایدار به عنوان چارچوبی برای تصمیم‌گیری یکپارچه نمی‌بینم. برعکس، من استدلال می‌کنم که راه حل باید در چارچوب خود توسعه پایدار پیدا شود. توسعه پایدار چارچوبی بسیار پویا فراهم می‌کند که می‌تواند با شرایط و نگرانی‌های در حال تغییر سازگار شود. به این ترتیب، گمان می‌کنم که برای پاسخ به شرایط اضطراری زیست‌محیطی و اجتماعی که امروز با آن مواجه هستیم، مناسب است، دقیقاً به این دلیل که چارچوبی انعطاف‌پذیر ارائه می‌کند که هدف آن گردآوری نگرانی‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی است.

توسعه پایدار به عنوان یک چارچوب حقوقی منسجم

به نظر من، مشکل کلیدی در مفهوم توسعه پایدار نیست، همان‌طور که قبلاً استدلال کردم، بلکه در پراکندگی قوانین مربوط به توسعه پایدار نهفته است. تکه‌تکه شدن به ظهور رژیم‌های تخصصی در حقوق بین‌الملل اشاره دارد که بر موضوعاتی مانند «تجارت»، «سرمایه‌گذاری»، «محیط زیست» یا «حقوق بشر» حاکم است که به طور نسبی مستقل عمل می‌کنند و اهداف، نهادها و رویه‌های حقوقی خاص خود را دارند. اگرچه این تخصص دارای مزایای بسیاری

است، اما به گفته کمیسیون حقوق بین‌الملل، یک عیب عمده آن این است که «ممکن است گهگاه بین قواعد و رژیم‌ها تعارض ایجاد کند به نحوی که اجرای مؤثر آنها را تضعیف کند».

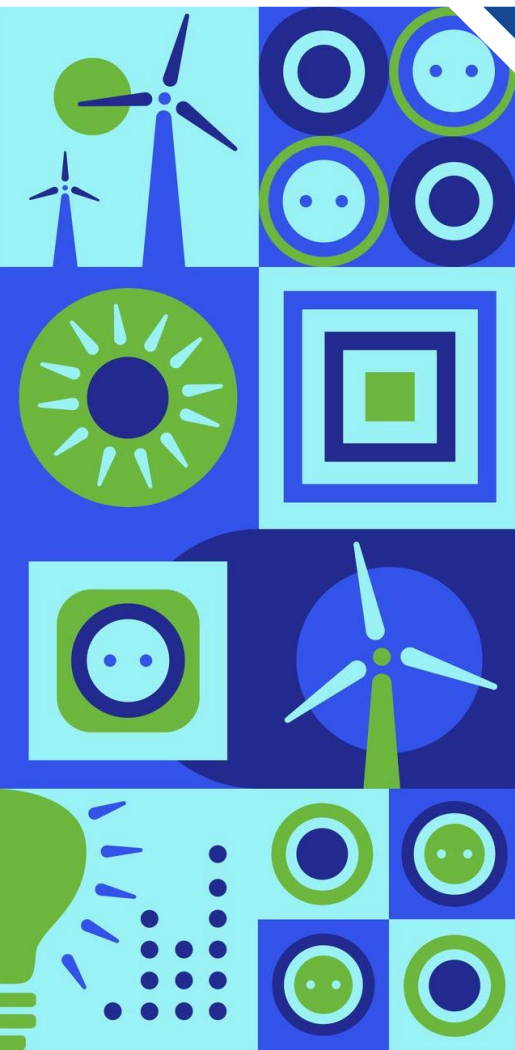
این همان چیزی است که به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی توضیح شکاف اجرایی توسعه پایدار است. به هر حال، توسعه پایدار تنها از طریق اجرای هماهنگ چندین رژیم تخصصی حاصل می‌شود که مرتبط‌ترین آنها حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق بین‌الملل اقتصادی و حقوق بین‌الملل بشر است. اما در عمل، تفاوت‌های مهمی بین این رژیم‌های تخصصی وجود دارد. این تفاوت‌ها به رویکردهای آن‌ها به دو مفهوم کلیدی «پایداری» و «توسعه»، نیروی هنجاری قواعد ناشی از این قوانین و مکانیسم‌های موجود برای اجرای آنها مربوط می‌شود.

پس چگونه به اجرای هماهنگ این رژیم‌های تخصصی دست یابیم؟ به نظر می‌رسد، راه حل در چیزی که از آن به عنوان «ادغام هنجاری» یاد می‌کنم، یعنی ادغام اصول، قواعد و مکانیسم‌های متعلق به حقوق بین‌المللی محیط زیست، حقوق بشر و اقتصادی در چارچوب قانونی فراگیر به نام «حقوق بین‌المللی توسعه پایدار» نهفته است.

برای توضیح اینکه چگونه یکپارچگی هنجاری کار می‌کند، می‌خواهم روی توسعه نسبتاً اخیر تمرکز کنم که به عنوان یک مورد آزمایشی برای ادغام گسترده‌تر مورد نظر من عمل می‌کند. این به ادغام تدریجی هنجارهای مربوط به حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق بشر در آنچه به عنوان «حقوق بشر زیست‌محیطی» ابداع شده است، مربوط می‌شود. این فرآیند به سوی یکپارچگی عمیق‌تر بین حقوق

بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل محیط زیست شامل سه تحول مرتبط است که مستقیماً بر اساس اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم در مورد محیط زیست انسانی و اعلامیه ریو در ۱۹۹۲ در مورد محیط زیست و توسعه استوار است. ابتدا این تحولات را مورد بحث قرار خواهم داد و متعاقباً پیامدهای آنها را بررسی خواهم کرد.

اولین تحول مربوط به «سبز شدن» حقوق بشر مربوط به عملکرد حقوقی نهادهای حقوق بشر است. یک مثال اولیه مربوط به حکم دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لویز اوسترا علیه اسپانیا در مورد آلودگی صنعتی به عنوان نقض حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی است. مثال جدیدتر مربوط به حکم کمیته حقوق بشر سازمان ملل در پرونده پورتیلو کاسرس علیه پاراگوئه است که در آن کمیته، حق حیات را به عنوان متضمن الزام دولت‌ها برای اتخاذ تدابیری برای مبارزه با آلودگی





محیط زیست تفسیر کرد. این اقدامات باید از طریق حقوق بین الملل محیط زیست مؤثر واقع شوند. تعدادی از احکام بر نقش تعهدات موجود دولت ها به موجب معاهدات زیست محیطی در اجرای تعهدات خود تحت معاهدات حقوق بشر تأکید می کنند.

توسعه دوم مربوط به گنجاندن حقوق رویه ای در معاهدات زیست محیطی است. به عنوان مثال می توان به کنوانسیون آرهوس اروپا در مورد دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم گیری و دسترسی به عدالت در موضوعات زیست محیطی و کنوانسیون اسکازو در مورد دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی و عدالت در مسائل زیست محیطی در آمریکای لاتین و کارائیب اشاره کرد.

اکنون که تحولاتی را که ظهور حقوق بشر زیست محیطی را به عنوان چارچوبی هنجاری که اصول زیست محیطی و حقوق بشر را ادغام می کند، مورد بحث قرار دادم، مایلم چهار مفهومی که برای فهم یکپارچگی هنجاری لازم است را برجسته کنم.

اولین مورد مربوط به اجرای قوانین بین المللی محیط زیست است. در جایی که معاهدات بین المللی محیط زیست، تعهداتی را تدوین می کنند که بین دولت ها اعمال می شود و بنابراین فقط می توانند توسط دولت ها اجرا شوند، ادغام قوانین بین المللی محیط زیست و حقوق بشر دایره مجریان بالقوه را گسترش می دهد. به طور مشخص تر، راه های جدیدی را برای افراد، جوامع و گروه های ذی نفع فراهم کرده است تا دعاوی زیست محیطی را به دلایل حقوق بشر به دادگاه ارائه کنند. دادگاه، احتمالاً یکی از شناخته شده ترین نمونه ها است.

دوم و تا حدودی مرتبط با موضوع اجرا این است که ادغام هنجارهای مرتبط از هر دو حوزه حقوق بین الملل بر اجرای آنها نیز تأثیر می گذارد. به طور خاص، هنجارهای یک حوزه را می توان برای اجرای هنجارها در حوزه دیگر استفاده کرد. به عنوان مثال، دیوان بین آمریکایی حقوق بشر در نظر مشورتی خود در سال ۲۰۱۷ «تأثیر تعهدات ناشی از قوانین محیط زیست را بر تعهدات به احترام و تضمین حقوق بشر مقرر در کنوانسیون آمریکایی» در نظر گرفت. به طور خاص، از اصول حقوق بین الملل محیط زیست مانند اصل پیشگیری و وظیفه همکاری برای تفسیر تعهدات کشورها تحت کنوانسیون آمریکایی استفاده کرد.

سوم، تعمیق ادغام حقوق بشر و قوانین زیست محیطی، فضایی را برای مفهوم سازی مجدد از منافعی که این حوزه ها قصد دارند از آنها محافظت کنند، فراهم می کند. ظهور حق بر محیط زیست سالم که قبلاً مورد بحث قرار

علاوه بر این، حقوق رویه ای را می توان در سایر معاهدات زیست محیطی نیز یافت. به عنوان مثال، ماده ۷ پروتکل ناگویا به کنوانسیون تنوع زیستی تصریح می کند که دولت ها باید اقداماتی را برای اطمینان از اینکه «رضایت یا تایید و مشارکت قبلی و آگاهانه» از جوامع بومی و محلی به عنوان شرط دسترسی به دانش سنتی آنها از منابع ژنتیکی صورت گرفته است. مشارکت عمومی برای اطمینان از اینکه سیاست ها، نیازها و منافع جوامع آسیب دیده را در نظر می گیرند، ضروری است، خواه این مربوط به مشارکت در فرآیندهای تصمیم گیری در مورد پروژه های اقتصادی باشد که ممکن است بر محیط زیست تأثیر منفی بگذارد یا پروژه های زیست محیطی که ممکن است بر زندگی و معیشت آنها تأثیر بگذارد. از این نظر، ضمانت های رویه ای که حقوق بین الملل محیط زیست ارائه می کند می تواند نقش مهمی در افزایش حمایت از حقوق بشر ایفا کند.

سومین تحول مربوط به ظهور یک حق مستقل بر محیط زیست سالم در حقوق بین الملل است. اولین بار در اصل اعلامیه استکهلم بیان شد، چنین حقی متعاقباً در قوانین داخلی بیش از ۱۰۰ ایالت و در سه معاهده حقوق بشر منطقه ای گنجانده شده است. شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل، راه را برای به رسمیت شناختن جهانی آن هموار می کند.

از منظر ماهوی، حق برخورداری از محیط زیست سالم تفاوت چشمگیری با سایر حقوق بشر به این معنا که هم یک جنبه حفاظت از محیط زیست به نفع انسان و یک جنبه حفاظت از محیط زیست به نفع خود محیط زیست دارد. این تفسیر قابل توجه است، زیرا دامنه قوانین حقوق بشر را به حمایت از منافع غیرانسانی گسترش می دهد، به طور خاص، تشخیص می دهد که محیط زیست دارای ارزش ذاتی است که به خودی خود شایسته حمایت است.

در تضاد باشد. مسلماً، یکپارچگی هنجاری تضمین می‌کند که هیچ یک از این منافع به عنوان عوامل خارجی که می‌توان برای دستیابی به هدف اصلی حفاظت از محیط‌زیست کنار گذاشته شود، تلقی نمی‌شود. برعکس، منافع زیست‌محیطی و اجتماعی باید در شرایط مساوی به عنوان بخشی از چارچوب هنجاری یکسان ارزیابی شوند.

در مجموع، من حقوق بشر محیطی را به عنوان نمونه‌ای از فرآیند یکپارچگی هنجاری مورد بحث قرار دادم و نشان دادم که حقوق بشر زیست‌محیطی ادغام گسترده‌ای را بین قوانین بین‌المللی محیط‌زیست و حقوق بشر پیش‌بینی می‌کند. این یکپارچه‌سازی پیامدهایی برای مفهوم‌سازی، اجرا و تعامل بین هنجارها و مکانیسم‌های مربوطه دارد. به این ترتیب، یک مورد آزمایشی مرتبط برای فرآیند گسترده‌تر یکپارچگی هنجاری که حقوق توسعه پایدار بین‌المللی به آن نیاز دارد، ارائه می‌کند.

در سال‌های بعد، من در حال برنامه‌ریزی برای انجام یک مطالعه عمیق در مورد فرآیندهای یکپارچگی در زمینه‌های حقوق بین‌الملل مرتبط با توسعه پایدار هستم. چگونه چنین فرآیندهایی شکل گرفته‌اند و چه چیز دیگری برای دستیابی به یکپارچگی هنجاری واقعی مورد نیاز است؟ همان‌طور که قبلاً در بخش دوم این ارائه به آن اشاره شد، چالش‌های عمده در شکل‌دهی مجدد نظم اقتصادی جهانی برای اطمینان از کمک مؤثر آن به ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه پایدار نهفته است. با این حال، اگرچه راه طولانی در پیش است، اما تحولات دلگرم‌کننده‌ای نیز وجود دارد.

در حال حاضر، اصلاحات مهمی در زمینه حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی در حال انجام است که منعکس‌کننده این شناخت فزاینده است که سرمایه‌گذاری بین‌المللی باید به توسعه پایدار کمک کند. به عنوان مثال، موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری به طور فزاینده‌ای حاوی مفاد توسعه پایدار و فصل‌هایی است که به دنبال فراهم کردن فضای بیشتری برای کشورهای میزبان برای تصویب قوانین زیست‌محیطی و اجتماعی است و سرمایه‌گذاران را ملزم می‌کند تا برای جلوگیری از نقض حقوق بشر یا ایجاد آلودگی محیط‌زیست، اقدامات لازم را انجام دهند.

این اصلاحات مهم هستند
و نشان می‌دهند که چگونه
یکپارچگی هنجاری در
چارچوب حمایت از



گرفت، مثال خوبی است. فضایی را برای در نظر گرفتن دیدگاه‌های جایگزین در مورد رابطه انسان و طبیعت فراهم می‌کند که منافع خود طبیعت را در نظر می‌گیرد نه اینکه آن را به عنوان یک شیء که فقط تا زمانی که در خدمت منافع انسان باشد، شایسته حفاظت در نظر بگیرد. به این معنا، پاسخی به انتقادات مطرح شده در بخش دوم این ارائه است که توسعه پایدار را ذاتاً انسان‌محور یا به عبارت دیگر منحصر بر منافع انسانی معطوف می‌کند.

چهارمین و آخرین مفهومی که می‌خواهم به آن اشاره کنم به این سؤال مربوط می‌شود که چگونه یکپارچگی بر تعادل منافع اجتماعی و محیطی تأثیر می‌گذارد. مثالی مرتبط در این زمینه به مقابله با تغییرات آب‌وهوایی اشاره دارد. در حالی که اقدامات مثبت برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی برای حمایت از حقوق بشر مورد نیاز است، چنین اقدامات مثبتی همچنین می‌تواند حقوق بشر را نقض کند. توافقنامه پاریس در مورد تغییرات آب‌وهوایی به صراحت این تنش را به رسمیت می‌شناسد و بیان می‌کند که «طرفین باید هنگام اقدام برای رسیدگی به تغییرات آب‌وهوا، به تعهدات مربوطه خود در مورد حقوق بشر احترام بگذارند». برای ارائه یک مثال عملی، می‌توان به استخراج لیتیوم، یک فلز ضروری برای تولید باتری‌ها به عنوان یک منبع پاک انرژی اشاره کرد که در نتیجه به مقابله با تغییرات آب‌وهوایی کمک می‌کند. با این حال، این فرآیند استخراج آب فشرده است و بنابراین ممکن است منابع آب محلی را تهدید کند و در نتیجه حقوق آب جمعیت محلی را نقض کند.

این تنها یک نمونه است که در آن اقدامات حفاظت از محیط‌زیست ممکن است با حقوق جوامع محلی

رویکرد واقعاً یکپارچه این اصلاحات را یک گام فراتر خواهد برد. مسلماً، حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری هنوز سرمایه‌گذاری‌ها را عمدتاً به‌عنوان معاملات اقتصادی در نظر می‌گیرد. و منافع اجتماعی یا زیست‌محیطی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری تمایل دارد نگرانی‌های زیست‌محیطی و اجتماعی را به‌عنوان عوامل خارجی تلقی کند که بر سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد، اما جزء اهداف حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی نیست. توسعه پایدار در رژیم سرمایه‌گذاری، با گنجاندن توسعه پایدار به طور مستقیم در تعریف سرمایه‌گذاری می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. یک مثال در یک توافقنامه سرمایه‌گذاری دوجانبه که توسط مراکش و نیجریه در سال ۲۰۱۶ منعقد شد، سرمایه‌گذاری را اینگونه تعریف می‌کند: «شرکتی در قلمرو یک دولت توسط سرمایه‌گذار دولت دیگر مطابق با قانون طرفی که سرمایه‌گذاری در قلمرو آن انجام شده است. همراه با دارایی‌های شرکت که به توسعه پایدار آن طرف کمک می‌کند...»

این رویکرد، در صورتی که به طور گسترده‌تر اتخاذ شود ممکن است پیامدهای گسترده‌ای برای مفهوم‌سازی و اجرای حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی داشته باشد. مهم‌تر از همه، این امر بر اهداف حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود بر حمایت ارائه شده از سرمایه‌گذاران تأثیر می‌گذارد. به طور خاص حفاظت، مشروط به مشارکت یک پروژه در توسعه پایدار کشور میزبان خواهد بود، همان‌طور که از طریق ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی مشهود است. اگرچه این شکل از یکپارچگی هنجاری عمیق‌تر هنوز بسیار نادر است و در عمل آزمایش نشده است، توافق نیجریه و مراکش نشان می‌دهد که یکپارچگی عمیق‌تر صرفاً یک تلاش آکادمیک نیست.

اگر به بدرفتاری با محیط‌زیست مانند قرن گذشته ادامه دهیم، در واقع دست به خودکشی می‌زنیم. با این حال، همه امیدها از بین نمی‌رود، زیرا پیشرفت‌هایی که بیان کردم، مسیرهای جدیدی را برای دستیابی به آینده‌ای ارائه می‌دهد که در آن همه موجودات زنده روی زمین می‌توانند در سیاره‌ای که قادر به حفظ عملکردهای حمایت از زندگی است، زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشند.

امکانسنجی رهن اموال دیجیتال

آرمین عبدالحسینی

دانشجوی کارشناسی رشته حقوق
دانشگاه تهران



مقدمه

با گذشت زمان و پیشرفت روزافزون فضای مجازی و ابزارهای کامپیوتری، امروزه اموال و دارایی‌هایی به وجود آمده‌اند که اگرچه در جهان خارج، وجود ندارد؛ اما ارزشی دارند که از بسیاری از اموال موجود در جهان خارج نیز بیشتر است؛ مانند فیلم‌هایی که اگرچه در فضای مجازی و فضای رایانه‌ای قابل تماشا و نقل و انتقال است لکن ارزش بالایی در جهان خارج دارند. در این نوشتار سعی بر آن است که امکان به رهن گذاشتن این اموال مانند یک فایل صوتی یا تصویری بررسی و سنجیده شود.

عقد رهن

رهن در لغت به معنای ثبات و دوام و در اصطلاح به معنای عقدی است که به موجب آن مالی به عنوان وثیقه دین قرار داده می‌شود تا در صورت تعذر در استیفای دین، طلبکار بتواند طلب خود را از طریق قیمت مال مورد وثیقه استیفاء نماید.^۱ ماده ۷۷۱ قانون مدنی نیز در تعریف رهن مقرر داشته است که رهن عقدی است که به موجب آن، مدیون مالی را برای وثیقه داین می‌دهد.

مال مرهونه

مال مرهونه، موضوع عقد رهن است و منظور از آن مالی است که به رهن داده می‌شود. به عبارت دیگر، در مقابل دینی که داین بیم آن دارد که مدیون در سررسید معین در آینده پرداخت نکند، مالی قرار می‌گیرد که پرداخت دین توسط مدیون تضمین گردد که به وسیله آن عقد رهن، به وثیقه عینی تبدیل می‌شود. قواعد عمومی معاملات نسبت به موضوع قرارداد باید در خصوص رهن نیز رعایت شود بنابراین مال مورد رهن باید مالیت، نفع عقلایی، قابلیت نقل و انتقال و مشروعیت داشته و معلوم و معین باشد.^۲

هرچند قانونگذار در ماده ۷۷۱ ق.م. از عنوان «مال» استفاده نموده است؛ اما در ماده ۷۷۴ ق.م.، آن را به «عین معین» منحصر نموده است که مطابق این ماده، مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.^۳ در فقه امامیه نیز صاحب جواهر در این خصوص بیان کرده است که موضوع عقد رهن، مالی است که عین قابل تملک بوده و بیع آن نیز صحیح است و مشاع یا منفرد بودن آن تأثیری نخواهد داشت و به هر حال اگر دینی به رهن گذاشته شود، عقد رهن بنابر اجماع فقهای امامیه، منعقد نخواهد شد.^۴ در فقه امامیه، عینیت داشتن مال مرهونه شرط صحت عقد رهن دانسته شده است و در نتیجه حکم بر بطلان غیر آن به عنوان مال مرهونه تعلق گرفته است.

در خصوص لزوم قبض مال مرهونه در فقه امامیه مطابق یک قول، عقد رهن به ایجاب و قبول واقع می‌شود و قبض مال مرهونه



۱. سید علی طباطبایی کربلایی (صاحب ریاض)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة، یکم، ج ۱، ص ۵۸۱؛ «و هو لغة الثبات و الدوام و يطلق علی الحیس بای سبب کان وثیقه لدین المرتهن إذا تعذر استیفاءه ممن هو علیه استوفی منه أو من ثمنه»

۲. ناصر کاتوزیان، دوره حقوق مدنی (عقود معین)، سیزدهم، ج ۴، ش ۳۵۲، (۱۴۰۱).

۳. سیدحسین صفایی و محمدهادی جواهرالکلام، حقوق مدنی پیشرفته (تضمینهای دین)، سوم، ص ۶۹، (۱۴۰۲).

۴. شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، هفتم، ج ۲۵، ص ۱۱۶؛ «أن یکون عینا مملوکا یکمن قبضه و یصح بیعه، سواء کان مشاعا أو منفردا و علی کل حال فلو رهن دینا، لم ینعقد الرهن علی المشهور نقلا و تحصیلا»

■ بررسی ادله بطلان رهن اموال دیجیتال در فقه و قانون مدنی

به نظر میرسد مهم‌ترین دلایلی که میتوان به عنوان مانع برای عدم امکان رهن اموال دیجیتال بیان کرد، عبارتند از:

۱. عینی نبودن اموال دیجیتال؛ عینی بودن مال مرهونه در مقابل منفعت و دین،^۹ از شرایط مسلم عقد رهن است که فقهای شیعه بر آن ادعای اجماع نموده‌اند و به سبب همین پیروی از اجماع فقهای امامیه، قانون مدنی نیز عین معین بودن مال مرهون را مورد تاکید قرار داده است. از این رو است که برخی حقوقدانان، رهن اموال غیرمادی از جمله منافع، دیون، اموال غیرمادی نظیر اسناد تجاری و سهام شرکتها و ... و اموال دیجیتال را قابل رهن نداشته و به رهن گذاشتن آنان را باطل قلمداد کرده‌اند.

■ در نقد این دلیل گفته شده که بسیاری از فقها با توجه به عرف حاکم بر عصر خویش اموالی را که شناسایی نشده بودند، موضوع حکم خود قرار نداده و آن‌ها را مال ندانسته‌اند اما امروزه

با پیشرفت در حوزه تجارت، صنعت و فناوری، حقوقی با ویژگی‌های جدید پدیدی آمده‌اند که در مالیت آنها شکی وجود ندارد و لازم است فقه امامیه خود را با آنها تطبیق دهد.^{۱۰} مال در نزد شارع تعریف مشخصی ندارد که گفته شود حقیقت شرعیه است و برخلاف آن نمیتوان نظر داد بلکه مال آنچیزی است که عقلاء و عرف جامعه حاضرند در قبال آن مبلغی را بپردازند تا آن را به دست آورند که شرع بر آن احکام خود را بار میکند و باید گفت که اصولاً شأن شارع جعل و بیان حکم است و تعیین مصادیق و امور موضوعی به عرف و جامعه واگذار شده است. با این تحلیل میتوان گفت که اموال



در آن نقشی ندارد.^۵ در مقابل مشهور فقهای امامیه بر آن هستند که قبض مال مرهونه شرط صحت عقد رهن است^۶ که قانون مدنی ایران نیز در تأیید این نظر، ماده ۷۷۲ را اینگونه تنظیم نموده است: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین میگردد داده شود». در این میان نظر سومی نیز شکل گرفته که در فقه امامیه چندان رشد نکرده و مهجور مانده که بر اساس آن عقد رهن به ایجاب و قبول واقع می‌شود؛ اما پای‌بندی به مفاد عقد زمانی ایجاد میگردد که مال به قبض داده شود.^۷ این نظریه در فقه امامیه چندان رشد ننموده است.

■ مال دیجیتال

مال عبارت است از آنچه که مورد رغبت و خواستار عرف است که در ازای آن حاضرند بهایی بپردازند. داده‌های دیجیتال به نمایش گسسته اطلاعات با استفاده از ارقام گفته میشود که در مقابل آنالوگ قرار گرفته که آن سیگنالهای پیوسته است. داده‌های دیجیتال، مقادیر و شخصیتها یا علامتها را نشان میدهند و اطلاعات دیجیتال نیز مدلی از اطلاعات است که به وسیله سلسله‌ای از صفر و یکها که همان داده‌های دیجیتال هستند، ذخیره میشوند و قابلیت اصلاح و جابجایی دارند. داده‌های دیجیتال خود بر سه قسم هستند:

۱. برخی داده‌های دیجیتال، مصداق خارجی دارند مانند کتاب.
۲. برخی داده‌ها به دلیل حجم زیاد و زمان بر بودن، قابل تحقق در خارج نیستند مانند تحلیل جهت‌گیری‌های سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری.
۳. برخی داده‌ها معادل خارجی ندارند بلکه به فراخور فضای سایبری موجودیت یافته‌اند مانند آپی و دامین.^۸

۵.. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الخلاف، یکم، ج ۳، ص ۲۲۳، مسئله ۵، (۱۴۰۷ ه.ق.).

۶.. سید علی طباطبایی کرملی (صاحب ریاض)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة، یکم، ج ۱، ص ۵۸۱؛ «و هل يشترط الإقباض فيه الأظهر الأشهر نعم هو كسابقه الإجماع عليه و الأصل فيه بعد الإجماعات المحكية التي كل واحد منها الشريفة المتقدمة المقيدة للرهان بالمقبوضة»

۷.. حمزه بن علی ابن‌زهره حلی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، یکم، ج ۱، ص ۲۴۳؛ «فأما القبض فهو شرط فی لزومه من جهة الراهن دون المرتهن»

۸.. فروغی، سیدعلیرضا، اسماء حسین زاده سرشکی: بررسی فقهی و حقوق مالیت و مالکیت داده‌های

دیجیتال در فضای سایبری، شماره ۳ فصلنامه فقه و حقوق خصوصی، سال

دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۳۵ تا ۵۳.

۹.. شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یکم، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ «و المراد بالعین ما لم یکن دینا و لا منفعة و لا مبهما، لأن العین تطلق فی مقابلة کل من هذه الثلاثة»

۱۰.. حبیبیا، سعید، هادی شعبانی کندی، مرتضی جمالی: جستاری نقادانه پیرامون دلایل لزوم عینیت مورد رهن، شماره ۱۲ مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۵ تا ۹۶.

دیجیتال در نزد عرف جامعه، مال تلقی میشوند و دارای ارزشی بعضاً فراتر از اموال عینی موجود در خارج هستند بنابراین دلیل عینیت داشتن مال مرهونه حکم شرعی بلامنازع نیست بلکه برآمده از اوضاع و احوال زمانه فقهای امامیه است.

۲. قابل قبض نبودن اموال دیجیتال؛ عقد رهن از عقود ارفاقی است و این قسم از عقود از جمله عقود عینیاند یعنی اقباض، شرط صحت آنها است و تا اقباض روی ندهد، عقد تمام نمیشود.^{۱۱} همانطور که پیش تر آمد، برخی از فقهای شیعه نظیر صاحب ریاض اعتقاد بر آن دارند که قبض شرط صحت در رهن است و بدون آن عقد رهن، ایجاد نمیکرد و در مقابل نیز بعضی معتقدند که قبض از آثار عقد رهن بوده و تاثیری در انعقاد آن ندارد مانند شیخ (ره) در الخلاف و علامه حلی در القواعد. صاحب جواهر نظر علامه حلی در القواعد را اینگونه بیان کردهاند:

«قبض شرط صحت عقد رهن نیست و نمیتوان رهن را به قبض مال اجبار نمود و این قبض برای رهن از باب مفهوم وصف آمده که به نظر اصولیون، مفهوم مخالفت وصف، حجیت ندارد و حکم آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ؛ و اگر در سفر بودید و نویسندۀ ای نیافتید وثیقۀ ای بگیرید» ارشادی است و شرط بودن قبض رد عقد رهن از این آیه برداشت نمیشود زیرا اخذ رهن در هنگام سفر و نبودن کاتب واجب نشده است.»^{۱۲}

۱۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مجموعه محشی قانون مدنی، هفتم، ص ۳۹۷، (۱۳۹۹).

۱۲. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، هفتم، ج ۲۵، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.



بنابراین، با ادله مخالفین و نقد ادله موافقین لزوم قبض در عقد رهن، میتوان اینگونه نتیجه گرفت که قبض در عقد رهن شرط نیست؛ زیرا اصل بر عدم اشتراط است و آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» موید نظر عدم شرطیت قبض در رهن است. حال که این نتیجه به دست آمد که نظریه لزوم قبض در رهن قابل خدشه است، بهتر است مفهوم قبض مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که در اموال دیجیتال به چه صورت خواهد بود.

در حقوق، قبض، قرار گرفتن مال مورد معامله تحت اختیار طرف دیگر همان معامله است ولو اینکه این کار به فعل معامل نباشد.^{۱۳} در لغت، قبض، اخذ مطلق یا گرفتن به دست یا گرفتن به تمام کف می باشد. قبض در اموال غیرمنقول به صورت تخلیه و رفع ید از مال است و در اموال منقول نیز علاوه بر تخلیه مال، انتقال و تحویل آن میباشد.^{۱۴} بنابراین میتوان قبض در اموال دیجیتال را به صورت رفع ید مالک و

انتقال و حواله به مرتهن به صورتی که مرتهن بتواند بر آن استیلاء یابد تا در صورت عدم پرداخت دین از جانب رهن، مال دیجیتال را به واسطه تسلط و استیلاء که دارد، به فروش برساند کما اینکه اطلاق ماده ۳۶۷ ق.م. «قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع» اموال مادی و غیرمادی را در بر میگیرد.

■ بررسی ماده هفت قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت ها مصوب ۱۴۰۲

ماده هفت قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت ها مقرر داشته است که کلیه اموال و دارایی ها اعم از عین، منفعت، طلب و حقوق مالی، اموال منقول و غیرمنقول، اموال مادی و غیرمادی مانند واحدهای مسکونی یا تجاری شهری یا روستایی، زمینهای کشاورزی شهری یا روستایی، ماشین آلات و تجهیزات تولیدی، فلزات گران بها، اوراق بهادار، سپرده ها و گواهی سپرده های ریالی در چهارچوب مصوبات هیأت عالی بانک مرکزی و سپرده ها و گواهی سپرده های ارزی، عواید قابل تصرف

۱۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، سی و

چهارم، ۱۴۰۰، ص ۵۴۸، (۱۴۰۰).

۱۴. محمدکاظم آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، اول، ص ۲۷۳،

(۱۴۰۶ ه.ق).

است، قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها می‌باشد که براساس آن، قبض شرط صحت وثیقه نمی‌باشد و کلیه اموال اعم از عین و منفعت و مادی و غیرمادی می‌توانند به عنوان وثیقه قرار داده شوند که این امر ضعف و خلأ قانونگذاری در زمینه رهن اموال دیجیتال را مرتفع ساخته چراکه دیگر نیازی به قبض مال نیست و ثانیاً اموال دیجیتال نیز داخل در مصادیق ماده هفتم از این قانون خواهد بود.

■ منابع:

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیه المکاسب، اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع (دوره ۲ جلدی)، یکم، قم، مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (دوره ۲۵ جلدی)، یکم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، هفتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۹.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، سی و چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
۶. صفایی، سیدحسین و محمدهادی جواهرالکلام، حقوق مدنی پیشرفته (تضمینهای دین)، سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۲.
۷. طباطبایی کربلایی، سیدعلی بن محمدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالادلة (دوره ۲ جلدی)، یکم، قم، موسسه آلالبیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ه.ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف (دوره ۶ جلدی)، یکم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۹. کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین (دوره ۴ جلدی)، ششم، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۱.
۱۰. نجفی، شیخ محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام (دوره ۴۳ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. حبیبی، سعید، هادی شعبانی کندی، مرتضی جمالی؛ جستاری نقادانه پیرامون دلایل لزوم عینیت مورد رهن، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۵ تا ۹۶.
۱۲. فروغی، سیدعلیرضا، اسماء حسین زاده سرشکی؛ بررسی فقهی و حقوق مالیت و مالکیت داده‌های دیجیتال در فضای سایبری، فصلنامه فقه و حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۳۵ تا ۵۳.

از سهام، عواید قابل تصرف از قراردادهای اجرای طرح (پروژه) های تولیدی و زیربنایی، اشیاء، آثار و ابنیه میراثی و تاریخی با مالکیت غیردولتی، مانده پاداش پایان خدمت و ذخیره مطالبات کارکنان، حقوق و مزایای مستمر دریافتی، مطالبات قراردادی، نشان تجاری (برند)، مالکیت های فکری، کالاهای بادوام، بیمه های مسئولیت، مجوزهای اداری، یارانه های نقدی و موجودی انبار (مواد اولیه یا محصول) واحدهای تولیدی در چهارچوب آییننامه اجرائی که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، با پیشنهاد شورا به تصویب هیأت وزیران میرسد، قابل توثیق می باشند و تبصره این ماده گفته است که قبض، شرط صحت قرارداد وثیقه نیست.

این ماده به عنوان آخرین دیدگاه قانونگذار بیانگر دو نکته می باشد که در بحث ما بسیار تأثیرگذار خواهد بود:

۱. به موجب تبصره این ماده، قبض شرط صحت وثیقه نمی باشد. بنابراین کلیه مباحث در خصوص لزوم قبض یا عدم لزوم قبض در رهن بی فایده می باشد چراکه قانونگذار در این قانون که به صورت عام نیز تقنین یافته، قبض را شرط صحت وثیقه (رهن) ندانسته است پس اموال دیجیتال نیز نیاز به توجیه در امکان قبض یا عدم قبض آنان ندارند.

۲. به موجب این ماده، کلیه اموال و دارایی ها اعم از عین، منفعت، طلب و حقوق مالی، اموال منقول و غیرمنقول، اموال مادی و غیرمادی ... قابل توثیق می باشد. قانونگذار در این ماده از اموال دیجیتال یاد نکرده و امکان وثیقه گذاری این اموال در هاله ای از ابهام است چراکه میتوان مصادیق موجود در این ماده مثلی دانست که به عنوان مثال بیان شده است و در این صورت اموال دیجیتال نیز مشمول این ماده خواهد بود اما اگر مصادیق موجود در این ماده حصری قلمداد گردد، دشوار به نظر میرسد که اموال دیجیتال داخل در اموال قابل وثیقه محسوب گردد. در کل، با توجه به رویه قانونگذار که به دنبال بهرورزسانی و تطبیق قوانین مربوط به رهن با شرایط و اوضاع و احوال امروزی بوده، اموال دیجیتال نیز داخل در اموال قابل توثیق خواهد بود و موارد مصرح در این ماده به عنوان مثال ذکر شده است.

■ نتیجه گیری

مطابق مادتين ۷۷۲ و ۷۷۴ از قانون مدنی که بر لزوم عینیت و قبض مال مرهونه اشاره کرده اند باید گفت که امکان به رهن گذاشتن اموال دیجیتال وجود ندارد زیرا اگر قابل قبض بودن این اموال نیز توجیه شود، عینیت در نزد قانونگذار دارای معنای مشخصی است که اموال دیجیتال را در بر نمی گیرد. با پیشرفت تجارت و دانش و شکل گیری مفاهیم نوین و جدید در زندگی بشریت، امید بر آن است که قانونگذاری نیز در این زمینه پیشرفت کرده و به قابلیت رهن گذاشتن اموال غیرمادی به خصوص اموال دیجیتال توجه کافی نماید چراکه این امر نیاز امروزی افراد در معاملات بوده و عرف جامعه و افراد به عنوان عقلاء میل به خرید و فروش و به دست آوردن این اموال دارند و آنها را به مثابه اموال موجود در جهان خارج تلقی مینمایند. همچنین عینیت و لزوم قبض مال مرهونه که به عنوان مانع در این راه شناخته میشوند نیز حجیت شرعی نداشته و فقهای هیستند که معتقدند نبود این موارد خللی در صحت عقد رهن ایجاد نمیکند و به تبع میتوان اموال دیجیتال را به رهن گذاشت.

از گام های نوینی که قانونگذار در به رسمیت شناختن توثیق این اموال کرده

بررسی چالش‌های حقوقی و اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

افسانه حاجیلو

دانشجوی دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی دانشگاه تهران



چکیده

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، ضمن ارائه فرصت‌های نوین برای بهبود کارایی و دقت، چالش‌های حقوقی و اخلاقی متعددی را نیز به همراه دارد. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل این چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای مواجهه با آن‌ها انجام شده است. با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مهم‌ترین چالش‌های حقوقی شامل حفظ حق دادرسی عادلانه، حمایت از حریم خصوصی، تعیین مسئولیت حقوقی و مقابله با تبعیض الگوریتمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، چالش‌های اخلاقی نظیر عدالت الگوریتمی، شفافیت و پاسخگویی، حفظ استقلال قضایی و احترام به کرامت انسانی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه مؤثر با این چالش‌ها مستلزم رویکردی جامع و چندوجهی است که شامل تدوین چارچوب‌های قانونی و اخلاقی، افزایش شفافیت سیستم‌ها، حفظ نظارت انسانی، آموزش و آگاهی بخشی، و ارزیابی مستمر می‌شود. این مقاله ضمن تأکید بر ضرورت بهره‌گیری متعادل و مسئولانه از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی در این حوزه ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

هوش مصنوعی،
سیستم قضایی،
چالش‌های
حقوقی،
چالش‌های
اخلاقی، عدالت
الگوریتمی.

مقدمه

هدف از این مقاله، بررسی جامع چالش‌های حقوقی و اخلاقی مرتبط با استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی است. این مطالعه به دنبال پاسخ به سؤالات اساسی زیر است:

۱. چه چالش‌های حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی وجود دارد؟
۲. چالش‌های اخلاقی اصلی در این زمینه کدامند؟
۳. چگونه می‌توان تعادلی بین بهره‌گیری از مزایای هوش مصنوعی و حفظ اصول بنیادین عدالت برقرار کرد؟
۴. چه راهکارهایی برای مقابله با این چالش‌ها وجود دارد؟

در عصر حاضر، پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه هوش مصنوعی (AI) تأثیرات عمیقی بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر گذاشته است. یکی از حوزه‌هایی که به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این فناوری قرار گرفته، سیستم قضایی است. استفاده از هوش مصنوعی در فرآیندهای قضایی، از جمله تحلیل پرونده‌ها، پیش‌بینی نتایج دادگاه‌ها و حتی کمک به تصمیم‌گیری قضات، امکانات جدیدی را برای بهبود کارایی و دقت در اجرای عدالت فراهم کرده است. با این حال، این پیشرفت‌ها همراه با چالش‌های حقوقی و اخلاقی قابل توجهی هستند که نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه می‌باشند.

این مقاله با بررسی ادبیات موجود، تحلیل قوانین و مقررات مرتبط، و بررسی موردی نمونه‌های استفاده از هوش مصنوعی در سیستم‌های قضایی مختلف، به دنبال ارائه دیدگاهی جامع@ و متوازن در این زمینه است. در ادامه، ابتدا به بررسی مفاهیم اساسی و زمینه تاریخی موضوع می‌پردازیم، سپس چالش‌های حقوقی و اخلاقی را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهیم و در نهایت، راهکارها و پیشنهاداتی برای مواجهه با این چالش‌ها ارائه خواهیم داد.

۱. مفاهیم اساسی و زمینه تاریخی

۱.۱. تعریف هوش مصنوعی و کاربردهای آن در حوزه حقوق

هوش مصنوعی به طور کلی به سیستم‌هایی اشاره دارد که قادر به انجام وظایفی هستند که معمولاً نیاز به هوش انسانی دارند. این شامل یادگیری، استدلال، حل مسئله، درک و تولید زبان طبیعی می‌شود (Russell & Norvig, ۲۰۲۱, ۵-۱). در زمینه حقوق، هوش مصنوعی می‌تواند در موارد متعددی از جمله تحلیل اسناد حقوقی، پیش‌بینی نتایج دادگاه‌ها، کمک به تصمیم‌گیری قضات و حتی ارائه مشاوره حقوقی اولیه مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از اولین کاربردهای هوش مصنوعی در حوزه حقوق، سیستم خبره MYCIN بود که در دهه ۱۹۷۰ برای تشخیص بیماری‌های عفونی توسعه یافت. این سیستم بعدها الهام بخش توسعه سیستم‌های مشابه در حوزه حقوق شد (Susskind, ۲۰۱۹, ۴۵-۵۰). از آن زمان تاکنون، پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

صورت گرفته است.

۱.۲. تاریخچه استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

۱. **دوره اول (۱۹۸۰-۲۰۰۰):** در این دوره، اولین تلاش‌ها برای استفاده از سیستم‌های خبره در حوزه حقوق آغاز شد. سیستم‌هایی مانند TAXMAN برای تحلیل قوانین مالیاتی و HYPO برای استدلال بر اساس موارد مشابه توسعه یافتند (Ashley, ۲۰۱۷, ۲۳-۳۰).

۲. **دوره دوم (۲۰۰۰-۲۰۱۰):** با پیشرفت در فناوری‌های پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین، سیستم‌های پیشرفته‌تری برای جستجو و تحلیل اسناد حقوقی ایجاد شدند. به عنوان مثال، سیستم Watson شرکت IBM که در سال ۲۰۱۱ در مسابقه Jeopardy پیروز شد، بعدها برای کاربردهای حقوقی نیز مورد استفاده قرار گرفت (Katz, ۲۰۱۳, ۹۱۲-۹۱۵).

۳. **دوره سوم (۲۰۱۰ تا کنون):** در این دوره، استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی گسترش یافته و به حوزه‌های جدیدی مانند پیش‌بینی نتایج دادگاه‌ها، ارزیابی ریسک متهمان و حتی کمک به تصمیم‌گیری قضات وارد شده است. به عنوان مثال، سیستم COMPAS در ایالات متحده برای ارزیابی ریسک تکرار جرم متهمان مورد استفاده قرار می‌گیرد (Dressel & Farid, ۲۰۱۸, ۶-۱).

۲. چالش‌های حقوقی استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

۲.۱. شفافیت و قابلیت توضیح تصمیمات

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، مسئله شفافیت و قابلیت توضیح تصمیمات است. بسیاری از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، به ویژه آنهایی که بر اساس یادگیری عمیق عمل می‌کنند، به عنوان "جعبه سیاه" شناخته می‌شوند، به این معنا که فرآیند دقیق



تصمیم‌گیری آنها برای انسان‌ها قابل درک نیست (Rudin, ۲۰۱۹, ۲۰۶-۲۱۰). این مسئله از چند جنبه حقوقی حائز اهمیت است:

۱. **حق دفاع:** اصل بنیادین حق دفاع در سیستم قضایی مستلزم این است که متهم بتواند از خود در برابر اتهامات دفاع کند. اگر تصمیمات قضایی بر اساس الگوریتم‌های غیرشفاف گرفته شود، این حق می‌تواند به طور جدی تضعیف شود (Citron, ۲۰۰۸, ۱۲۴۹-۱۲۵۳).

۲. **حق تجدیدنظر:** عدم شفافیت در تصمیم‌گیری می‌تواند حق تجدیدنظر را نیز تحت تأثیر قرار دهد. اگر دلایل یک تصمیم قضایی مشخص نباشد، چگونه می‌توان نسبت به آن اعتراض کرد؟ (Oswald et al., ۲۰۱۸, ۲۲۵-۲۳۰).

۳. **اصل قانونی بودن:** این اصل که در بسیاری از نظام‌های حقوقی وجود دارد، مستلزم این است که تصمیمات قضایی بر اساس قوانین مشخص و قابل درک گرفته شوند. استفاده از الگوریتم‌های پیچیده و غیرشفاف می‌تواند این اصل را زیر سؤال ببرد (Hildebrandt, ۲۰۱۸, ۱-۱۰).

برای مقابله با این چالش، برخی کشورها قوانینی را تصویب کرده‌اند که استفاده از الگوریتم‌های قابل توضیح را الزامی می‌کند. به عنوان مثال، قانون حفاظت از داده‌های عمومی اتحادیه اروپا (GDPR) حق "توضیح" را برای افرادی که تحت تأثیر تصمیمات خودکار قرار می‌گیرند، در نظر گرفته است (Goodman & Flaxman, ۲۰۱۷, ۵۰-۵۵).

در ایران نیز، اگرچه قانون خاصی در مورد استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی وجود ندارد، اما اصول کلی قانون اساسی و قوانین آیین دادرسی بر لزوم شفافیت در تصمیمات قضایی تأکید دارند. به عنوان مثال، اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: "احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است." این اصل می‌تواند چالش‌هایی را در استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی غیرشفاف در فرآیند قضایی ایجاد کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸).

۲.۲. مسئله تبعیض و سوگیری الگوریتمی

یکی دیگر از چالش‌های مهم حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، مسئله تبعیض و سوگیری الگوریتمی است. الگوریتم‌های هوش مصنوعی بر اساس داده‌هایی که برای آموزش آنها استفاده می‌شود، عمل می‌کنند. اگر این داده‌ها حاوی سوگیری‌های موجود در جامعه باشند، الگوریتم‌ها می‌توانند این سوگیری‌ها را تکرار و حتی تشدید کنند (Barocas & Selbst, ۲۰۱۶, ۶۷۱-۶۷۵). این مسئله از چند جنبه حقوقی قابل بررسی است:

۱. **اصل برابری در برابر قانون:** این اصل که در بسیاری از قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر ذکر شده است، مستلزم رفتار برابر با همه افراد بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب و سایر ویژگی‌های شخصی است. سوگیری الگوریتمی می‌تواند این اصل را نقض کند (Hacker, ۲۰۱۸, ۱۱۴۶-۱۱۵۰).

۲. **قوانین ضد تبعیض:** بسیاری از کشورها دارای قوانین خاصی برای مبارزه با تبعیض هستند. استفاده از الگوریتم‌های سوگیرانه می‌تواند ناقض

این قوانین باشد (Zuiderveen Borgesius, ۲۰۱۸, ۷-۱۰).

۳. **حق دادرسی منصفانه:** سوگیری الگوریتمی می‌تواند حق دادرسی منصفانه را که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی بسیاری از کشورها تضمین شده است، نقض کند (Lum & Isaac, ۲۰۱۶, ۱۵-۲۰).

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که الگوریتم‌های مورد استفاده در سیستم قضایی می‌توانند سوگیری‌های نژادی و جنسیتی داشته باشند. به عنوان مثال، تحقیقی در مورد سیستم COMPAS که برای ارزیابی ریسک تکرار جرم در ایالات متحده استفاده می‌شود، نشان داد که این سیستم متهمان سیاه‌پوست را با احتمال بیشتری پرخطر ارزیابی می‌کند، حتی زمانی که سایر عوامل یکسان باشند (Angwin et al., ۲۰۱۶).

در ایران، اگرچه استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی هنوز در





مانند استفاده از تکنیک‌های حفظ حریم خصوصی مانند رمزنگاری و یادگیری فدرال، اجرای اصول حفاظت از داده‌ها مانند حداقل سازی داده‌ها و محدودیت هدف، و ایجاد چارچوب‌های قانونی جامع برای تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی پیشنهاد شده است (Rubinstein, ۲۰۱۳, ۱۴۱۰-۱۴۱۵).

❖ ۲.۴. مسئله مسئولیت و پاسخگویی

یکی دیگر از چالش‌های حقوقی مهم در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، مسئله مسئولیت و پاسخگویی است. وقتی تصمیمات قضایی با کمک یا توسط سیستم‌های هوش مصنوعی گرفته می‌شوند، تعیین مسئولیت در صورت بروز خطا تصمیم‌گیری نادرست می‌تواند پیچیده شود. این مسئله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. **مسئولیت قضات:** آیا قضات باید مسئول تصمیماتی باشند که با کمک هوش مصنوعی گرفته می‌شوند؟ اگر چنین است، تا چه حد باید بر سیستم‌های هوش مصنوعی تکیه کنند؟ (Surden, ۲۰۱۹, ۱۳۰۵-۱۳۱۰)

۲. **مسئولیت توسعه‌دهندگان:** آیا شرکت‌ها و افرادی که سیستم‌های هوش مصنوعی را توسعه می‌دهند، باید مسئول خطاهای این سیستم‌ها باشند؟ اگر چنین است، این مسئولیت چگونه باید تعریف و اعمال شود؟ (Scherer, ۲۰۱۶, ۳۵۹-۳۶۵)

شناخته شده است، می‌تواند در اثر جمع‌آوری و پردازش گسترده داده‌ها توسط سیستم‌های هوش مصنوعی نقض شود (Solove, ۲۰۱۳, ۱۸۸۰-۱۸۸۵).

۲. **قوانین حفاظت از داده‌ها:** بسیاری از کشورها قوانین خاصی برای حفاظت از داده‌های شخصی دارند. به عنوان مثال، GDPR در اتحادیه اروپا الزامات سختگیرانه‌ای را برای پردازش داده‌های شخصی وضع کرده است (Voigt & Von dem Bussche, ۲۰۱۷, ۲۵-۳۰).

۳. **محرمانگی اطلاعات قضایی:** برخی از اطلاعات مورد استفاده در فرآیندهای قضایی ممکن است محرمانه باشند. استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند خطر افشای این اطلاعات را افزایش دهد (Kerr & Earle, ۲۰۱۳, ۶۸-۷۰).

در ایران، اصل بیست و پنجم قانون اساسی بر ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخبرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخبره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس تأکید دارد، مگر به حکم قانون. این اصل می‌تواند مبنایی برای حفاظت از حریم خصوصی در برابر جمع‌آوری و پردازش گسترده داده‌ها توسط سیستم‌های هوش مصنوعی باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی

مراحل اولیه است، اما اصل سوم قانون اساسی بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه تأکید دارد. همچنین، اصل نوزدهم قانون اساسی بیان می‌دارد: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود." این اصول می‌توانند مبنایی برای مقابله با سوگیری‌های احتمالی در سیستم‌های هوش مصنوعی در آینده باشند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند استفاده از تکنیک‌های یادگیری ماشین منصفانه، افزایش تنوع در تیم‌های توسعه‌دهنده الگوریتم‌ها، و انجام ارزیابی‌های مستمر برای شناسایی و رفع سوگیری‌ها پیشنهاد شده است (Kleinberg et al, ۲۰۱۸, ۲۲-۳۰).

❖ ۲.۳. مسئله حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی مستلزم پردازش حجم زیادی از داده‌های شخصی است. این امر چالش‌های جدی در زمینه حفظ حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها ایجاد می‌کند. برخی از ابعاد حقوقی این مسئله عبارت‌اند از:

۱. **حق حریم خصوصی:** این حق که در بسیاری از قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت





۳. **مسئولیت دولت:** دولت‌ها چه مسئولیتی در قبال نظارت و تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی دارند؟ (Coglianese & Lehr, ۲۰۱۷, ۱۱۴۷-۱۱۵۰)

در نظام حقوقی ایران، اصل یک‌صد و هفتاد و یکم قانون اساسی بیان می‌دارد: "هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد." این اصل می‌تواند مبنایی برای بحث درباره مسئولیت در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ایران باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند ایجاد چارچوب‌های قانونی جدید برای تعیین مسئولیت در استفاده از هوش مصنوعی، تعریف استانداردهای دقیق برای توسعه و استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی در حوزه قضایی، و ایجاد سازوکارهای نظارتی مستقل پیشنهاد

شده است (Chagal-Feferkorn, ۲۰۱۹, ۱۲۳-۱۳۰).
قضایی می‌شود؟ (Binns, ۲۰۱۸, ۱-۵)

ماشین منصفانه، افزایش تنوع در تیم‌های توسعه‌دهنده الگوریتم‌ها، و انجام ارزیابی‌های مستمر اخلاقی پیشنهاد شده است (Dwork et al, ۲۰۱۲, ۲۱۴-۲۲۰)

۳.۲. مسئله شأن و کرامت انسانی

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی می‌تواند چالش‌هایی را در زمینه حفظ شأن و کرامت انسانی ایجاد کند. این مسئله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. **انسان‌زدایی از فرآیند قضایی:** آیا استفاده گسترده از هوش مصنوعی می‌تواند منجر به کاهش نقش انسان و در نتیجه کاهش توجه به جنبه‌های انسانی قضاوت شود؟ (Brennan-Marquez & Henderson, ۲۰۱۹, ۱۳۸-۱۴۲)

۲. **حق بر تعامل انسانی:** آیا افراد حق دارند که در فرآیند قضایی با انسان‌ها تعامل داشته باشند، نه صرفاً با ماشین‌ها؟ (Hildebrandt)

۲. **عدالت روبه‌ای:** آیا فرآیندهای تصمیم‌گیری مبتنی بر هوش مصنوعی، منصفانه و عادلانه هستند؟ (Citron & Pasquale, ۲۰۱۴, ۳-۱۰)

۳. **عدالت تعاملی:** آیا افراد در تعامل با سیستم‌های هوش مصنوعی در فرآیند قضایی، با احترام و کرامت رفتار می‌شوند؟ (Boden et al, ۲۰۱۷, ۵-۸)

در فلسفه حقوق اسلامی که مبنای نظام حقوقی ایران است، عدالت یکی از اصول بنیادین است. به عنوان مثال، در آیه ۵۸ سوره نساء آمده است: "خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید." این اصل می‌تواند راهنمایی برای ارزیابی عدالت در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ایران باشد (قرآن کریم، ترجمه فولادوند).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند استفاده از تکنیک‌های یادگیری

۳. چالش‌های اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی

۳.۱. مسئله عدالت و انصاف

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، تضمین عدالت و انصاف است. اگرچه ممکن است تصور شود که استفاده از الگوریتم‌ها می‌تواند به حذف سوگیری‌های انسانی کمک کند، اما در واقعیت، سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند سوگیری‌های موجود را تکرار یا حتی تشدید کنند (Kleinberg et al, ۲۰۱۸, ۲۲-۳۰). این مسئله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. **عدالت توزیعی:** آیا استفاده از هوش مصنوعی منجر به توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها در سیستم



(۱۰-۱, ۲۰۱۸)

۳. احترام به فردیت:

آیا استفاده از الگوریتم‌های پیش‌بینی‌کننده می‌تواند منجر به قضاوت افراد بر اساس ویژگی‌های گروهی به جای ویژگی‌های فردی شود؟ (Barocas & Selbst, ۲۰۱۶, ۶۷۱-۶۷۵)

در فرهنگ و حقوق اسلامی که مبنای نظام حقوقی ایران است، کرامت انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. به عنوان مثال، در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: "و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم." این اصل می‌تواند راهنمایی برای ارزیابی حفظ کرامت انسانی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ایران باشد (قرآن کریم، ترجمه فولادوند).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند حفظ نقش نظارتی انسان در تصمیم‌گیری‌های مهم، ایجاد مکانیسم‌هایی برای اعتراض به تصمیمات الگوریتمی، و آموزش قضات و وکلا در مورد نحوه تعامل مناسب با سیستم‌های هوش مصنوعی پیشنهاد شده است (Nemitz, ۲۰۱۸, ۵-۱۰).

خودمختاری قضایی ایجاد کند. این مسئله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. وابستگی به فناوری: آیا استفاده گسترده از هوش مصنوعی می‌تواند منجر به وابستگی بیش از حد قضات به این سیستم‌ها و کاهش استقلال آنها در تصمیم‌گیری شود؟ (Surden, ۲۰۱۹, ۱۳۰۵-۱۳۱۰)

۲. شفافیت در تصمیم‌گیری: آیا استفاده از الگوریتم‌های پیچیده می‌تواند منجر به کاهش شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی شود؟ (Pasquale, ۲۰۱۵, ۱-۱۰)

۳. تأثیر بر استدلال قضایی: آیا استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند بر نحوه استدلال قضات تأثیر بگذارد و آنها را به سمت تفکر ماشینی سوق دهد؟ (Remus & Levy, ۲۰۱۷, ۵۰۱-۵۰۵)

در نظام حقوقی ایران، اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی بر استقلال قوه قضائیه تأکید دارد. این اصل می‌تواند مبنایی برای بحث درباره حفظ استقلال قضایی در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ایران باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸).

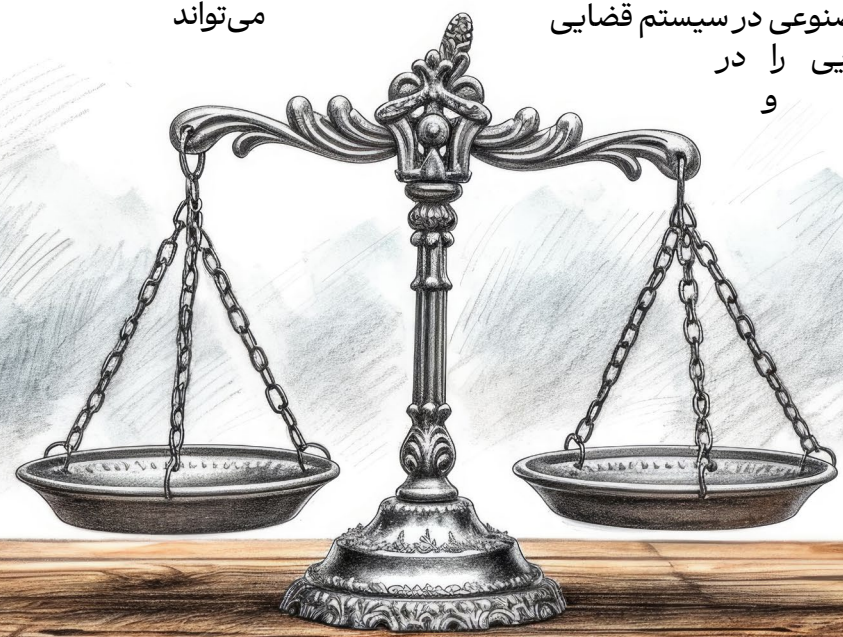
برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند آموزش مستمر قضات در مورد نحوه استفاده مناسب از سیستم‌های هوش مصنوعی، ایجاد دستورالعمل‌های روشن برای استفاده از این سیستم‌ها، و حفظ نقش نهایی قضات در تصمیم‌گیری پیشنهاد شده است (Sourdin, ۲۰۱۸, ۱۱۱۴-۱۱۲۰).

۳,۴. مسئله اعتماد عمومی به سیستم قضایی

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی می‌تواند بر اعتماد عمومی به این سیستم

۳,۳. مسئله استقلال و خودمختاری قضایی

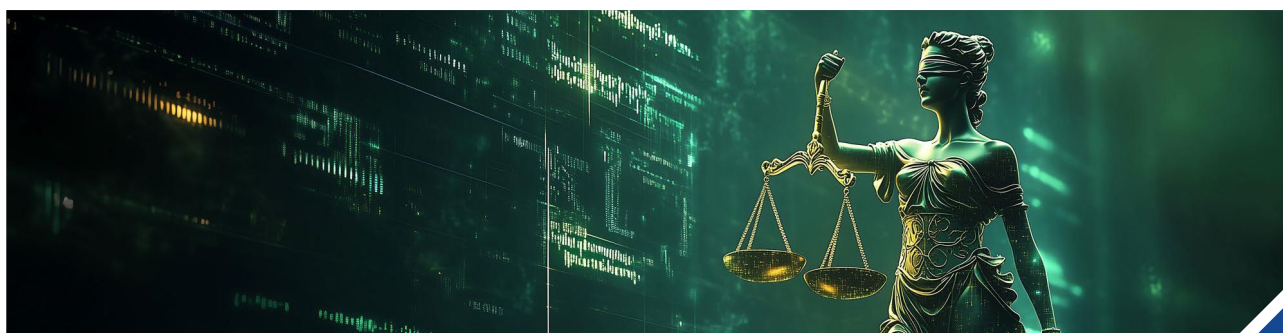
استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی می‌تواند چالش‌هایی را در زمینه استقلال و



تأثیر بگذارد. این مسئله از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. **درک عمومی از فناوری:** آیا عموم مردم درک کافی از نحوه عملکرد سیستم‌های هوش مصنوعی در فرآیند قضایی دارند؟ (Huq, ۲۰۱۹, ۶۳۲-۶۳۸)
۲. **اعتماد به تصمیمات الگوریتمی:** آیا مردم به تصمیماتی که توسط یا با کمک هوش مصنوعی گرفته می‌شود، اعتماد خواهند کرد؟ (Zerilli et al, ۲۰۱۹, ۶۵۴-۶۶۰)
۳. **شفافیت و پاسخگویی:** آیا استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند منجر به کاهش شفافیت و پاسخگویی در سیستم قضایی شود؟ (Pasquale, ۲۰۱۵, ۱-۱۰)

در فرهنگ اسلامی که مبنای نظام حقوقی ایران است، اعتماد و اطمینان مردم به نظام قضایی اهمیت ویژه‌ای دارد. به عنوان مثال، در حدیثی از امام علی (ع) آمده است: "عدل و داد، مایه استواری حکومت است." این اصل می‌تواند



- هوش مصنوعی.
۳. **تضمین حفاظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی.**
۴. **ایجاد مکانیسم‌های نظارتی مستقل.**

در ایران، می‌توان با توجه به اصول قانون اساسی و قوانین موجود، قوانین جدیدی را برای تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی تدوین کرد (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۲۵-۱۳۰).

راهنمایی برای ارزیابی تأثیر استفاده از هوش مصنوعی بر اعتماد عمومی به سیستم قضایی ایران باشد (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

برای مقابله با این چالش، راهکارهایی مانند افزایش آگاهی عمومی در مورد نحوه استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، ایجاد مکانیسم‌های شفافیت و پاسخگویی، و مشارکت دادن جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد استفاده از این فناوری‌ها پیشنهاد شده است (Brauneis & Goodman, ۲۰۱۸, ۱۰۳-۱۱۰).

۴.۲. ارتقای سواد دیجیتال و هوش مصنوعی

افزایش آگاهی و دانش عمومی در مورد هوش مصنوعی و کاربردهای آن در سیستم قضایی ضروری است. این امر می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. آموزش قضات، وکلا و سایر کارکنان سیستم قضایی در مورد نحوه کار با سیستم‌های هوش مصنوعی.
۲. ارائه اطلاعات شفاف به عموم مردم در مورد نحوه استفاده از هوش مصنوعی در فرآیندهای قضایی.
۳. گنجاندن مباحث مربوط به هوش مصنوعی و اخلاق در برنامه‌های آموزشی حقوقی.
۴. در ایران، می‌توان با همکاری دانشگاه‌ها، قوه قضائیه و سازمان‌های مردم‌نهاد، برنامه‌های آموزشی مناسبی را در

۴. راهکارها و پیشنهادات

باتوجه به چالش‌های حقوقی و اخلاقی مطرح شده، راهکارها و پیشنهاداتی برای استفاده مسئولانه و اخلاقی از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ارائه می‌شود:

۴.۱. توسعه چارچوب قانونی جامع

ایجاد یک چارچوب قانونی جامع برای تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی ضروری است. این چارچوب باید موارد زیر را در برگیرد:

۱. تعریف استانداردهای شفافیت و قابلیت توضیح برای الگوریتم‌های مورد استفاده.
۲. تعیین مسئولیت‌ها و پاسخگویی در استفاده از

این زمینه طراحی و اجرا کرد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰، ۸۵-۹۰).

❖ ۴,۳. ایجاد سیستم‌های نظارتی و ارزیابی مستمر

ایجاد سیستم‌های نظارتی مستقل و انجام ارزیابی‌های مستمر از عملکرد سیستم‌های هوش مصنوعی در سیستم قضایی ضروری است. این امر می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ▲ ۱. انجام ممیزی‌های منظم الگوریتمی برای شناسایی و رفع سوگیری‌ها.
- ▲ ۲. ارزیابی تأثیر استفاده از هوش مصنوعی بر عدالت و انصاف در سیستم قضایی.
- ▲ ۳. ایجاد مکانیسم‌هایی برای دریافت و رسیدگی به شکایات مربوط به استفاده از هوش مصنوعی.

در ایران، می‌توان با ایجاد یک نهاد نظارتی مستقل زیر نظر قوه قضائیه، این وظایف را انجام داد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۱۰-۲۱۵).

❖ ۴,۴. تقویت همکاری‌های بین‌المللی

باتوجه به ماهیت جهانی چالش‌های مربوط به استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه ضروری است. این امر می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ▲ ۱. تبادل تجربیات و بهترین شیوه‌ها در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی.
- ▲ ۲. همکاری در تدوین استانداردها و دستورالعمل‌های بین‌المللی.
- ▲ ۳. انجام پروژه‌های تحقیقاتی مشترک در زمینه چالش‌های حقوقی و اخلاقی هوش مصنوعی.

ایران می‌تواند با مشارکت فعال در مجامع بین‌المللی و همکاری با سایر کشورها، نقش مؤثری در این زمینه ایفا کند (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۷۵-۱۸۰).

❖ ۴,۵. توسعه رویکردهای انسان‌محور در استفاده از هوش مصنوعی

در نهایت، ضروری است که رویکردی انسان‌محور در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی اتخاذ شود. این امر می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ▲ ۱. حفظ نقش نهایی انسان در تصمیم‌گیری‌های مهم قضایی.
- ▲ ۲. طراحی سیستم‌های هوش مصنوعی با توجه به



ارزش‌های انسانی و اخلاقی.

۳. ایجاد مکانیسم‌هایی برای حفظ کرامت انسانی در تعامل با سیستم‌های هوش مصنوعی در ایران، می‌توان با توجه به اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، رویکردی انسان‌محور در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی اتخاذ کرد (طاهری و همکاران، ۱۴۰۳، ۹۵-۱۰۰).

نتیجه‌گیری

استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی، علی‌رغم مزایای بالقوه، با چالش‌های حقوقی و اخلاقی قابل توجهی همراه است. این چالش‌ها شامل مسائلی مانند شفافیت و قابلیت توضیح تصمیمات، تبعیض و سوگیری الگوریتمی، حفظ حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها، مسئولیت و پاسخگویی، عدالت و انصاف، حفظ شأن و کرامت انسانی، استقلال و خودمختاری قضایی، و اعتماد عمومی به سیستم قضایی می‌شود.

برای مواجهه با این چالش‌ها، راهکارهایی مانند توسعه چارچوب قانونی جامع، ارتقای سواد دیجیتال و هوش مصنوعی، ایجاد سیستم‌های نظارتی و ارزیابی مستمر، تقویت همکاری‌های بین‌المللی، و توسعه رویکردهای انسان‌محور در استفاده از هوش مصنوعی پیشنهاد شده است.

در زمینه نظام حقوقی ایران، با توجه به مبانی اسلامی و اصول قانون اساسی، می‌توان رویکردی متوازن و مسئولانه در استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی اتخاذ کرد. این رویکرد باید ضمن بهره‌گیری از مزایای فناوری‌های نوین، حافظ ارزش‌های بنیادین عدالت، انصاف و کرامت انسانی باشد. به طور خاص، پیشنهاد می‌شود:

۱. قوه قضائیه ایران، با همکاری مجلس شورای اسلامی، قانونی جامع برای تنظیم استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی تدوین کند. این قانون باید با توجه به اصول قانون اساسی و موازین شرعی، چارچوبی روشن برای استفاده از این فناوری‌ها ارائه دهد.

۲. برنامه‌های آموزشی گسترده‌ای برای قضات، وکلا و سایر کارکنان سیستم قضایی در زمینه هوش مصنوعی و کاربردهای آن طراحی و اجرا شود. این برنامه‌ها باید شامل آموزش‌های فنی و همچنین مباحث اخلاقی و حقوقی باشد.

۳. یک نهاد نظارتی مستقل زیر نظر قوه قضائیه ایجاد شود که وظیفه ارزیابی مستمر استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی و رسیدگی به شکایات احتمالی را بر عهده داشته باشد.

۴. ایران نقش فعال‌تری در مجامع بین‌المللی مرتبط با هوش مصنوعی و عدالت ایفا کند و در پروژه‌های تحقیقاتی مشترک در این زمینه مشارکت نماید.

۵. در طراحی و پیاده‌سازی سیستم‌های هوش مصنوعی در نظام قضایی ایران، رویکردی انسان‌محور اتخاذ شود که در آن، فناوری به عنوان ابزاری در خدمت عدالت و نه جایگزینی برای قضاوت انسانی در نظر گرفته شود.

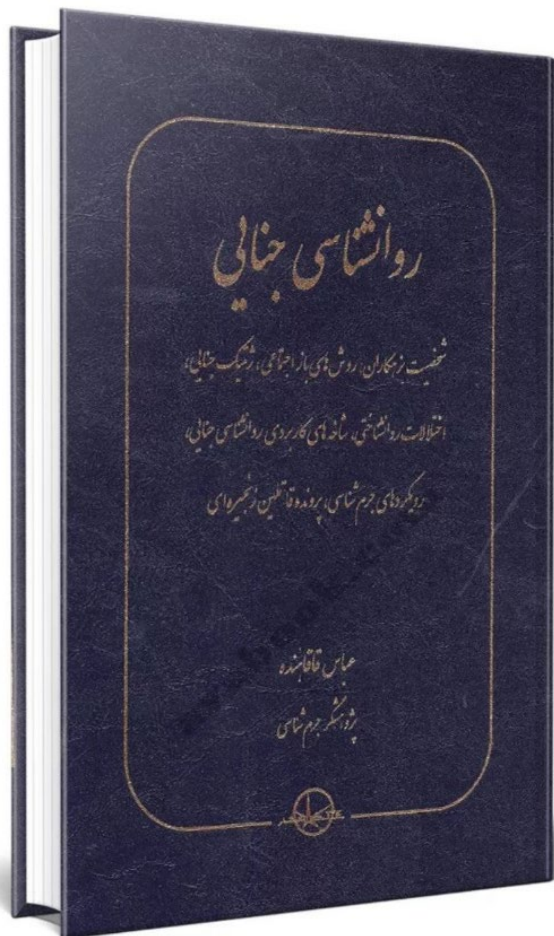
در نهایت، باید توجه داشت که استفاده از هوش مصنوعی در سیستم قضایی یک فرآیند تدریجی و مستمر است که نیازمند ارزیابی و بازنگری مداوم است. با اتخاذ رویکردی هوشمندانه و مسئولانه، می‌توان از مزایای این فناوری بهره‌برد و در عین حال، چالش‌های حقوقی و اخلاقی آن را به حداقل رساند.

منابع:

- Angwin, Julia, et al. "Machine Bias." ProPublica May 23, 2016. ۱-۲۰.
- Ashley, Kevin D. "Artificial Intelligence and Legal Analytics: New Tools for Law Practice in the Digital Age." ۲۳-۳۰. (۲۰۱۷).
- Barocas, Solon & Andrew D. Selbst. "Big Data's Disparate Impact." California Law Review ۱۰۴. ۶۷۱-۶۷۵. (۲۰۱۶).
- Binns, Reuben. "Fairness in Machine Learning: Lessons from Political Philosophy." Proceedings of Machine Learning Research ۸۱. ۱-۵. (۲۰۱۸).
- Boden, Margaret, et al. "Principles of Robotics: Regulating Robots in the Real World." Connection Science ۲۰. ۸-۵. (۲۰۱۷).
- Brauneis, Robert & Ellen P. Goodman. "Algorithmic Transparency for the Smart City." Yale Journal of Law & Technology ۲۰. ۱۰۳-۱۱۰. (۲۰۱۸).
- Brennan-Marquez, Kiel & Stephen E. Henderson. "Artificial Intelligence and Role-Reversible Judgment." Journal of Criminal Law and Criminology ۱۴۲-۱۳۸. (۲۰۱۹).



. (۲۰۱۹), ۱۳-۱۲۳. University of Illinois Journal of Law, Technology & Policy ۲۰۱۹ “Chagal-Feferkorn, Karni A. “The Reasonable Algorithm
 . (۲۰۰۸), ۱۲۵۳-۱۲۴۹. Washington University Law Review ۸۵ “Citron, Danielle Keats. “Technological Due Process
 . Washington Law Review ۸۹ “Citron, Danielle Keats & Frank Pasquale. “The Scored Society: Due Process for Automated Predictions
 . (۲۰۱۴), ۱۰-۳
 Georgetown ۱۰۵ “Coglianese, Cary & David Lehr. “Regulating by Robot: Administrative Decision Making in the Machine-Learning Era
 . (۲۰۱۷), ۱۱۵۰-۱۱۴۷. Law Journal
 . (۲۰۱۸), ۶-۱. Science Advances ۴ “Dressel, Julia & Hany Farid. “The Accuracy, Fairness, and Limits of Predicting Recidivism
 3rd Innovations in Theoretical Computer Science Proceedings of the ۳ “Dwork, Cynthia, et al. “Fairness Through Awareness
 . (۲۰۱۲), ۲۲۰-۲۱۴. Conference
 AI ۳۸ “Goodman, Bryce & Seth Flaxman. “European Union Regulations on Algorithmic Decision-Making and a ‘Right to Explanation
 . (۲۰۱۷), ۵۵-۵۰. Magazine
 Hacker, Philipp. “Teaching Fairness to Artificial Intelligence: Existing and Novel Strategies Against Algorithmic Discrimination Under EU
 . (۲۰۱۸), ۱۱۵۰-۱۱۴۶. Common Market Law Review ۵۵ “Law
 ۶۸ “Hildebrandt, Mireille. “Law As Computation in the Era of Artificial Legal Intelligence: Speaking Law to the Power of Statistics
 . (۲۰۱۸), ۱۰-۱. University of Toronto Law Journal
 . (۲۰۱۹), ۶۳۸-۶۳۲. Duke Law Journal ۶۸ “Huq, Aziz Z. “Racial Equity in Algorithmic Criminal Justice
 Katz, Daniel Martin. “Quantitative Legal Prediction – or – How I Learned to Stop Worrying and Start Preparing for the Data-Driven
 . (۲۰۱۳), ۹۱۵-۹۱۲. Emory Law Journal ۶۲ “Future of the Legal Services Industry
 Stanford Law Review ۶۶ “Kerr, Ian & Jessica Earle. “Prediction, Preemption, Presumption: How Big Data Threatens Big Picture Privacy
 . (۲۰۱۳), ۷۰-۶۸. Online
 . (۲۰۱۸), ۳۰-۲۲. AEA Papers and Proceedings ۱۰۸ “Kleinberg, Jon, et al. “Algorithmic Fairness
 . (۲۰۱۶), ۲۰-۱۵. Significance ۱۳ “Lum, Kristian & William Isaac. “To Predict and Serve
 Philosophical Transactions of the ۳۷۶ “Nemitz, Paul. “Constitutional Democracy and Technology in the Age of Artificial Intelligence
 . (۲۰۱۸), ۱۰-۵. Royal Society A: Mathematical, Physical and Engineering Sciences
 Oswald, Marion, et al. “Algorithmic Risk Assessment Policing Models: Lessons from the Durham HART Model and ‘Experimental’
 . (۲۰۱۸), ۲۳۰-۲۲۵. Information & Communications Technology Law ۲۷ “Proportionality
 . (۲۰۱۵), ۱۰-۱. Pasquale, Frank. The Black Box Society: The Secret Algorithms That Control Money and Information
 Georgetown Journal of Legal ۳۰ “Remus, Dana & Frank Levy. “Can Robots Be Lawyers? Computers, Lawyers, and the Practice of Law
 . (۲۰۱۷), ۵۰۵-۵۰۰. Ethics
 ۱ “Rudin, Cynthia. “Stop Explaining Black Box Machine Learning Models for High Stakes Decisions and Use Interpretable Models Instead
 . (۲۰۱۹), ۲۱۰-۲۰۶. Nature Machine Intelligence
 . (۲۰۲۱), ۵-۱. Russell, Stuart J. & Peter Norvig. Artificial Intelligence: A Modern Approach
 Harvard Journal ۲۹ “Scherer, Matthew U. “Regulating Artificial Intelligence Systems: Risks, Challenges, Competencies, and Strategies
 . (۲۰۱۶), ۳۶۵-۳۵۹. of Law & Technology
 . (۲۰۱۳), ۱۸۸۵-۱۸۸۰. Harvard Law Review ۱۲۶ “Solove, Daniel J. “Introduction: Privacy Self-Management and the Consent Dilemma
 . University of New South Wales Law Journal ۴۱ “Sourdin, Tania. “Judge v. Robot: Artificial Intelligence and Judicial Decision-Making
 . (۲۰۱۸), ۱۱۲۰-۱۱۱۴
 . (۲۰۱۹), ۵۰-۴۵. Susskind, Richard. Online Courts and the Future of Justice
 . (۲۰۱۹), ۱۳۱۰-۱۳۰۵. Georgia State University Law Review ۳۵ “Surden, Harry. “Artificial Intelligence and Law: An Overview
 . (۲۰۱۷), ۳۰-۲۵. Voigt, Paul & Axel Von dem Bussche. The EU General Data Protection Regulation (GDPR): A Practical Guide
 Philosophy & ۳۲ “Zerilli, John, et al. “Transparency in Algorithmic and Human Decision-Making: Is There a Double Standard
 . (۲۰۱۹), ۶۶۰-۶۵۴. Technology
 Zuiderveen Borgesius, Frederik. “Discrimination, Artificial Intelligence, and Algorithmic Decision-Making.” Council of Europe,
 . (۲۰۱۸), ۱۰-۷. Directorate General of Democracy
 حبیب‌زاده، محمدجعفر و همکاران. “چالش‌های حقوقی استفاده از هوش مصنوعی در نظام قضایی ایران.” فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ۱۳۰-۱۲۵،
 (۱۳۹۹).
 رضایی، علی و همکاران. “ارتقای سواد دیجیتال در نظام قضایی: ضرورت‌ها و راهکارها.” مجله حقوقی دادگستری. ۹۰-۸۵، (۱۴۰۰).
 طاهری، محمدعلی و همکاران. “رویکرد انسان‌محور در استفاده از هوش مصنوعی در نظام قضایی: تحلیلی بر مبنای اصول اخلاق اسلامی.” فصلنامه اخلاق
 زیستی. ۱۴۰۳، ۱۰۰-۹۵، (۱۴۰۳).
 کریمی، عباس و همکاران. “طراحی الگوی نظارت بر استفاده از هوش مصنوعی در نظام قضایی ایران.” فصلنامه مطالعات راهبردی. ۲۱۰-۲۱۵، (۱۴۰۱).
 محمدی، حمید و همکاران. “همکاری‌های بین‌المللی در زمینه هوش مصنوعی و عدالت: فرصت‌ها و چالش‌ها برای ایران.” فصلنامه سیاست خارجی. ۱۷۵-
 ۱۸۰، (۱۴۰۲).
 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸).
 قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
 نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.



معرفی کتاب بین رشته‌ای حقوق و روانشناسی: کتاب روانشناسی جنایی "دکتر عباس قاقاهنده"

مشخصات کلی کتاب:

مؤلف: دکتر عباس قاقاهنده

ناشر: شرکت سهامی انتشار.

موضوع: روانشناسی جنایی، بزهکاران و مجرمین -

جنبه‌های روانشناسی.

چاپ دوم: ۱۴۰۲.

چاپ ترمه: ۲۰۰ نسخه.

زهره راهبر

■ دانش آموخته کارشناسی حقوق
دانشگاه پیام نور



■ مقدمه

روانشناسی جنایی که می‌تواند به بهبود نظام عدالت کیفری و ارتقای سطح امنیت و عدالت در جامعه منجر شود.

معرفی کتاب‌های بین رشته‌ای در حوزه حقوق و روانشناسی جنایی اهمیت زیادی دارد، زیرا این منابع به گسترش دانش و آگاهی، درک بهتر پیچیدگی‌های رفتار انسانی، تقویت تعاملات حرفه‌ای، تشویق به نوآوری و تحقیق، و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها کمک می‌کنند. این کتاب‌ها با ترکیب مفاهیم حقوقی و روان‌شناختی، زمینه‌ساز تحلیل دقیق‌تر مسائل کیفری و بهبود نظام عدالت محور در جامعه می‌شوند.

کتاب «روانشناسی جنایی» نوشته دکتر عباس قاقاهنده یکی از آثار در حوزه روانشناسی جنایی است که به بررسی و تحلیل رفتارهای جنایی از منظر روانشناسی می‌پردازد. این کتاب به منظور ایجاد درک عمیق‌تر از ریشه‌های روانی جرم و جنایت نوشته شده و به مخاطبان خود کمک می‌کند تا بتوانند ارتباطات میان عوامل روانی و رفتارهای جنایی را بهتر بشناسند.

در مقدمه این کتاب، دکتر قاقاهنده به اهمیت بررسی روانشناسی در عرصه جرم‌شناسی اشاره می‌کند. به اعتقاد ایشان، شناخت دقیق‌تر از فرایندهای روانی و تأثیر آن‌ها بر رفتارهای جنایی می‌تواند به کاهش میزان جرم و جنایت کمک کند. ایشان بیان می‌کنند که روانشناسی جنایی به ما این امکان را می‌دهد تا

در دهه‌های اخیر، اهمیت فعالیت‌های بین‌رشته‌ای خصوصاً در حوزه‌های حقوق و روانشناسی جنایی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. این دورشته، هر یک به نوبه خود، نقش حیاتی در درک و تحلیل رفتارهای انسانی و ایجاد نظم و عدالت در جامعه ایفا می‌کنند. از یک سو، حقوق به عنوان یک علم هنجاری، به تدوین و اجرای قوانین پرداخته و چارچوبی برای رفتارهای فعل و ترک فعل تعیین می‌کند. از سوی دیگر، روانشناسی جنایی با بررسی عوامل روانی و اجتماعی مؤثر بر رفتارهای مجرمانه، به درک عمیق‌تری از علل وقوع جرایم و نحوه پیشگیری از آن‌ها کمک می‌نماید.

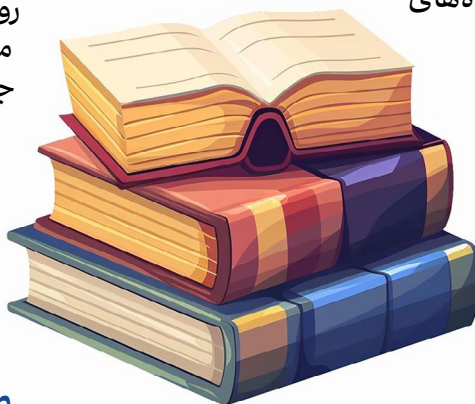
ادغام این دو حوزه در فعالیت‌های بین رشته‌ای، فرصتی بی‌نظیر برای تحلیل جامع‌تر مسائل حقوقی و کیفری فراهم می‌آورد. با بهره‌گیری از دیدگاه‌های روان‌شناختی در فرآیندهای حقوقی، می‌توان به تصمیم‌گیری‌های عادلانه‌تر و انسانی‌تر دست یافت، همچنین امکان پیشگیری از جرایم و حمایت مؤثرتر از قربانیان فراهم می‌شود. این مقدمه‌ای است بر اهمیت و ضرورت فعالیت‌های بین رشته‌ای بین حقوق و

❖ فصل دوم: شناخت شخصیت بزهکاران

در این فصل از کتاب به مرور نظریه‌های مختلف روان‌شناختی که برای توضیح رفتارهای مجرمانه ارائه شده‌اند، همچون نظریه روان‌رنجور، نظریه جرم‌شناسی بیولوژیکی، نظریه‌های روانی-زیست‌شناختی، جرم در چهارچوب شخصیت، نظریه‌های مختلف یادگیری و به‌طورکلی به بحث در مورد بررسی ویژگی‌ها خصوصیات شخصیتی رایج در میان مجرمان می‌پردازد.

❖ فصل سوم: سلامت عقل

در این فصل از کتاب به طور مختصر به ذکر چند نوع از بیماری‌های روانی اشاره نموده و درباره آنها مطالعه می‌کند و از اهمیت مطالعه ارتباط این بیماری‌ها با جهل و نادانی و ارتباط جهل و نادانی با ارتکاب جرایم صحبت می‌کند، و به بررسی تمرکز بر جنبه‌های مختلف سلامت روان که به مسئولیت کیفری تأثیر می‌گذارد با مباحثی همچون بررسی جنون جوانی یا شیزوفرنی، فراوانی بیماری‌های روانی در مجرمان، فراوانی جرم در بیماران روانی و ارتباط انواع اختلال‌های روانی با جرم و دیگر مباحث می‌پردازد.



❖ فصل چهارم: مراحل رشد انسانی و پایه گذاری زندگی

در این فصل از کتاب دکتر قاقاهنده این مراحل رشد را چنین نام می‌برد مرحله دهانی، مرحله نشیمنی، مرحله جنسی، مرحله شهری و همچنین به بررسی میزان مشارکت روانشناسی در درک جرایم خشونت‌آمیز و جرایم جنسی می‌پردازد و در ادامه روی آورده‌های روان‌شناختی نسبت به جرایم وخیم و به‌طورکلی به بررسی نقش محیط و خانواده در رفتار جنایی را بیان می‌کند.

❖ فصل پنجم: شناخت شخصیت و رشد آن

در این فصل از کتاب باتوجه به اهمیت شناخت شخصیت اشخاص و اطلاعات وسیعی از اول دوران زندگی تا زمان آزمایش آن فرد به بررسی مباحثی همچون روانشناسی فردی، اصل برتری‌جویی، خودآگاهی، روانشناسی

عوامل روانی مؤثر بر رفتارهای جنایی را بشناسیم و با استفاده از این علم، راهکارهایی برای پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان مجرمین ارائه دهیم. به گفته دکتر قاقاهنده: «حقوق جزا، بدون توجه به مباحث مهم جرم‌شناسی و جرم‌یابی و به‌طورکلی روانشناسی جنایی دارای نقص عمده‌ایست و به همین دلیل در عصر حاضر، یک دانش ترکیبی از مجموعه بسیاری از علوم اجتماعی مانند روانشناسی، روان‌درمانی، روانشناسی جنایی و... بالاخره زیست‌شناسی جنایی مطرح شده است».

❑ متن اصلی

در متن اصلی کتاب، دکتر قاقاهنده به صورت جامع و روشن به موضوعات مختلفی می‌پردازد. این موضوعات در قالب ۱۵ فصل به تعریف و بررسی تاریخچه روانشناسی جنایی، روانشناسی فرد جنایت‌کار، شخصیت بزهکاران، روش‌های باز اجتماعی، ژنتیک جنایی، اختلالات روان‌شناختی، شاخه‌های کاربردی روانشناسی جنایی، رویکردهای جرم‌شناسی، پرونده‌های قاتلین زنجیره‌ای می‌پردازد.

❑ فصل‌های کتاب:

❖ فصل اول: روانشناسی جنایی

در این فصل از کتاب دکتر قاقاهنده به بررسی کلیات روانشناسی جنایی، جرم‌شناسی از منظر روانشناسی جنایی، عقاید و نظریه‌های محققین روانشناسی جنایی و بررسی تاریخچه روانشناسی جنایی می‌پردازد و از اهمیت آگاهی از اهداف روانشناسی در جرم‌شناسی چنین می‌گوید شناخت شخصیت بزهکاران و علل بزهکاری و تکرار جرم و خطری که از ناحیه بزهکاران متوجه اجتماع است، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، لذا جرم‌شناسی بالینی، همکاری عده بسیاری از متخصصین مختلف را ایجاب می‌کند تا علومی که جنبه‌های تجربی و نظری دارند؛ مانند زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، روانکاو، روان پزشکی جنایی، همچنین پزشکی قانونی و بالاخره علوم مربوط به زندان‌ها و اجرای مجازات، کیفرشناسی و پلیس قضایی مورد توجه قرار گیرند، بعلاوه انگیزه‌شناسی جنایی که در آن موجبات ارتکاب جرم روش تهذیب و تربیت و مداوای مجرمین بخصوص از نظر روانی را بررسی و نتایج حاصله را مورد بررسی و نتایج حاصله را مورد استفاده قرار دهند.

شهادت و شهود و نقش روان‌شناس در دادگاه به طور جزئی مورد بررسی قرار می‌گیرد

علاقه‌مند به حوزه روانشناسی جنایی طراحی و تألیف شده و تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از نظریات و تحقیقات علمی، به فهم عمیق‌تری از علل و ماهیت رفتارهای مجرمانه دست یابد.

❖ فصل ششم: شعور و اقسام آن

در این فصل از کتاب به تعریف شعور یا وجدان نفسی به عنوان جزء ذاتی حالات نفسانی می‌پردازد و بیان می‌کند که علم به وجدان نفسی و یا شعور در حالات مختلف و حتی در اشخاص همواره یکسان نیست و شدت و ضعف دارد، شعور را دودسته بیان می‌کند: شعور ظاهری و شعور باطنی و اقسام وسیله تحقیق در روانشناسی را به دو روش داخلی و خارجی تقسیم می‌کند (روش داخلی ذهنی و روش خارجی عینی است.) و به طور گسترده به شناخت علل رفتار غیرعادی در شخصیت‌های مختلف می‌پردازد.

❖ دیگر فصول کتاب به طور خلاصه به این شرح است:

فصل هفتم: شناخت شخصیت در اعمال غیرعادی و ارتکاب جرایم

▲ فصل هشتم: شخصیت خلاق

▲ فصل نهم: بیماری‌های روانی

▲ فصل دهم: اشکال گوناگون جنون

▲ فصل یازدهم: حالات تخیل و رویاها

▲ فصل دوازدهم: خلاصه گزارش و قطعنامه سمینار بهداشت روانی

▲ فصل سیزدهم: پژوهش فروید و هیپنوتیزم

▲ فصل چهاردهم: بیولوژی تبهکاران

▲ فصل پانزدهم: پاره‌ای از اصطلاحات روانشناسی و روانکاوی

این کتاب به عنوان منبع جامع و کامل برای دانشجویان و متخصصان

از دیگر آثار برجسته این نویسنده می‌توان به فلسفه‌ای که جرم‌شناسان را مجذوب می‌کند، جامعه‌شناسان در محکمه جرم‌شناسان (با رویکرد روانشناسی جنایی) و جرم‌شناسی سوژه بزهکاری (میشل فوکو) اشاره کرد. همچنین این نویسنده کتاب‌های جرم‌شناسی گونه‌های جانوری و جامعه جنایی و قدرت روانشناسی جنایی را در دست انتشار دارند.

■ نتیجه‌گیری

کتاب «روانشناسی جنایی» نوشته دکتر عباس قاقاهنده بر پیچیدگی رفتارهای مجرمانه تأکید دارد و معتقد است که این رفتارها نتیجه تعامل عوامل زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی هستند. روانشناسی جنایی می‌تواند در فهم علل و انگیزه‌های جرم و کمک به پیشگیری و اصلاح آن‌ها مؤثر باشد. همچنین، محیط اجتماعی، شخصیت فرد و اختلالات روانی نقش مهمی در وقوع جرم دارند. مداخلات روان‌شناختی و پیشگیری از طریق آموزش و اصلاح محیط‌های اجتماعی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش جرم محسوب می‌شوند.

به‌طور کلی، کتاب نتیجه می‌گیرد که برای مقابله مؤثر با جرم و ارتقای امنیت اجتماعی، نیاز به یک رویکرد جامع و چندجانبه است که در آن روانشناسی، حقوق، جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی به صورت هماهنگ به کار گرفته شوند.







گاهنامه علمی-دانشجویی

انجمن علمی-دانشجویی حقوق دانشگاه تهران

شماره هشتم | سال چهارم | شهریور ۱۴۰۳

